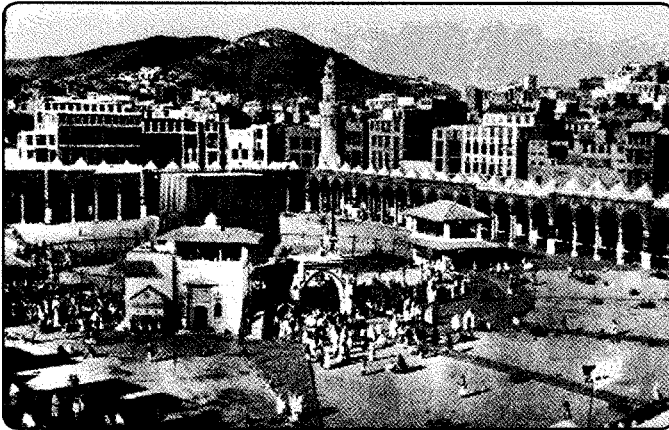


تاریخ و رجال



(نگارشی تازه به آیات ((كَرَّ)) (۳))

حج و جهاد در قرآن و تاریخ صدر اسلام

سیدعلی قلی قرآنی

نوشته حاضر، بخش دوم «حج و جهاد در قرآن و تاریخ صدر اسلام» است که نگارنده ارجمند در این نوشته بر آن است ضمن اشاره به اقدامات خصمانه قریش بر ضد مسلمانان، به بررسی مسأله‌ای بپردازد که در اتخاذ موضع‌گیری نظامی بر ضد مشرکان مکه، مهمترین نقش را داشته است، اما راویان سیره و گزارشگران حوادث صدر اسلام، آن را به گونه‌ای مسکوت گذاشته و از چشم تاریخ پوشیده نگاه داشته‌اند.

قرآن کریم از این موضوع، با عنوان «صَدُّ عَنْ... وَالْمَسْجِدِ الْحَرَامِ» یاد کرده، که عبارت بود از: بستن راه عمره و حج بر مسلمانان؛ اعم از مهاجر و انصار، ایجاد جو خوف و وحشت برای زائران اهل مدینه، حتی در ماه‌های حرام و نیز سوء استفاده قریش از تسلط خود بر مسجد الحرام و ادعای ولایت بر بیت الهی.

همانگونه که در بخش نخست ملاحظه کردید، نگارنده برای بررسی این موضوع، ابتدا به دیدگاه نخستین مورخان مسلمان درباره علل جنگ با مشرکان مکه پرداخت، آنگاه توضیحی در بیان علل بنیادین جنگ، ضمن ارائه شواهد تاریخی و قرآنی آورد. اکنون این بخش با طرح «پنجمین شاهد [قرآنی]» از نظر شما می‌گذرد:

«میقات حج»

* پنجمین شاهد [قرآنی]:

آیه ۲۵ سوره حج که آغازگر مبحث حج و جهاد در این سوره است، پنجمین شاهد

قرآنی است:

﴿إِنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا وَ يَصُدُّونَ عَنِ سَبِيلِ اللَّهِ وَ الْمَسْجِدِ الْحَرَامِ الَّذِي جَعَلْنَاهُ لِلنَّاسِ سَوَاءً الْعَاكِفُ فِيهِ وَ الْبَادِ وَ مَنْ يُرِدْ فِيهِ بِالْحَادِ بِظُلْمٍ نُذِقْهُ مِنْ عَذَابِ أَلِيمٍ﴾ . (۲۵)

«کسانی که کفر ورزیدند و [مردم را] از راه خدا و مسجد الحرام - که آن را برای مردم قرار دادیم و مقیم و مسافر در آن یکسان اند - باز می‌دارند و نیز هر که در آنجا کجروی و ستمکاری - آزار مردم - خواهد، او را از عذابی دردناک بچشانیم.»

سد کردن راه مسجد الحرام که در این آیه به آن اشاره رفت، همان عدم امکان به جا آوردن حج و عمره برای مسلمانان است. به جهت تهدیدهایی که از سوی قریش متوجه پیامبر ﷺ و مسلمانان بود، برای آنان امکان دسترسی به مسجد الحرام، حتی در ماه‌های حرام نیز وجود نداشت.

مفاد آیه روشن است. خداوند مسجد الحرام را (که در آیات بعدی اشاراتی به آبادانی بیت‌الله توسط حضرت ابراهیم علیه السلام و دعوت جهانی او برای شرکت مردم در مراسم حج آمده) برای همه مردم؛ اعم از آنان که در حرم مکه اقامت داشتند و دیگران که از خارج راهی مکه می‌شدند، قرار داد. عمل قریش در بازداشتن مسلمانان از حضور در مسجد الحرام، مساوی با الحاد و ظلم است و موجب عذابی دردناک برای آنان خواهد بود. در این باره، در تفسیر قمی آمده است:

«قوله تعالى: ﴿إِنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا وَ يَصُدُّونَ عَنِ سَبِيلِ اللَّهِ وَ الْمَسْجِدِ الْحَرَامِ الَّذِي جَعَلْنَاهُ لِلنَّاسِ سَوَاءً الْعَاكِفُ فِيهِ وَ الْبَادِ﴾ قَالَ: نَزَلَتْ فِي قُرَيْشٍ حِينَ صَدُّوا رَسُولَ اللَّهِ ﷺ عَنْ مَكَّةَ وَ قَوْلُهُ سَوَاءً الْعَاكِفُ فِيهِ وَ الْبَادِ قَالَ: أَهْلُ مَكَّةَ وَ مَنْ جَاءَهُ إِلَيْهِ مِنَ الْبُلْدَانِ فَهُمْ فِيهِ سَوَاءٌ لَا يَمْتَنِعُ التُّزُولُ وَ دُخُولَ الْحَرَمِ»^۲

برخی از مفسران دیگر نیز متوجه بسته بودن راه حج و عمره برای مسلمانان بعد از هجرت

پیامبر ﷺ بوده‌اند و میان آن‌ها ابن کثیر و ابن عطیة اندلسی در این باره مطالبی با صراحت آورده‌اند. ابن کثیر می‌نویسد:

«يقول تعالى منكرًا على الكفار في صدّهم المؤمنين عن إتيان المسجد الحرام، وقضاء مناسكهم فيه، ودعواهم أنهم أولياؤه: ﴿وَمَا كَانُوا أَوْلِيَاءَهُ إِنْ أَوْلِيَاؤُهُ إِلَّا الْمُتَّقُونَ وَلَكِنَّ أَكْثَرَهُمْ لَا يَعْلَمُونَ﴾ [الأَنْفَال: ٣٤] الآية.

و في هذه الآية دليل [على] أنّها مدنية، كما قال في سورة البقرة: ﴿سَأَلُونَكَ عَنِ الشَّهْرِ الْحَرَامِ قِتَالٍ فِيهِ قُلْ قِتَالٌ فِيهِ كَبِيرٌ وَصَدُّ عَنْ سَبِيلِ اللَّهِ وَكُفْرٌ بِهِ وَالْمَسْجِدِ الْحَرَامِ وَإِخْرَاجُ أَهْلِهِ مِنْهُ أَكْبَرُ عِنْدَ اللَّهِ﴾ [البقرة: ٢١٧]، وقال: هاهنا: ﴿إِنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا وَيَصُدُّونَ عَنْ سَبِيلِ اللَّهِ وَالْمَسْجِدِ الْحَرَامِ﴾ أي: و من صفتهم مع كفرهم أنّهم يصدّون عن سبيل الله والمسجد الحرام، أي: ويصدّون عن المسجد الحرام من أراده من المؤمنين الذين هم أحقّ الناس به في نفس الأمر...».

و نیز می‌گوید:

«الَّذِي جَعَلْنَاهُ لِلنَّاسِ سَوَاءً الْعَاكِفُ فِيهِ وَالْبَادِ﴾ أي يمنعون الناس عن الوصول إلى المسجد الحرام، و قد جعله الله شرعاً سواء لا فرق فيه بين المقيم فيه و النائي عنه البعيد الدار منه؛ ﴿سَوَاءً الْعَاكِفُ فِيهِ وَالْبَادِ﴾ و من ذلك استواء الناس في رباح مكة و سكنائها»^٣.

ولی میان مفسران، بیان ابن عطیة اندلسی در این باره بسیار روشن تر و روشنگرانه است:

«والمراد بصدّهم عن المسجد الحرام صدّ عرفه المسلمون يومئذ. ولعله صدّهم المسلمين عن دخول المسجد الحرام والطواف بالبيت. والمعروف من ذلك أنّهم منعوا المسلمين بعد الهجرة من زيارة البيت فقد قال أبو جهل لسعد بن معاذ لما جاء إلى مكة معتمراً و قال لصاحبه أمية بن خلف: انتظر لي ساعة من النهار لعلّي أطوف بالبيت، فبينما سعد يطوف إذ أتاه أبو جهل و غرفه. فقال له أبو جهل: أ تطوف بالكعبة؟ أمناً و قد أوتيتم الصباة (يعني المسلمين)؟»^٤.

وَجَاهِدُوا فِي اللَّهِ حَقَّ جِهَادِهِ هُوَ اجْتَبَاكُمْ وَمَا جَعَلَ
 عَلَيْكُمْ فِي الدِّينِ مِنْ حَرَجٍ مِلَّةَ أَبِيكُمْ إِبْرَاهِيمَ هُوَ سَمَّاكُمُ
 الْمُسْلِمِينَ مِنْ قَبْلُ وَفِي هَذَا لِيَكُونَ الرَّسُولُ شَهِيدًا عَلَيْكُمْ
 وَتَكُونُوا شُهَدَاءَ عَلَى النَّاسِ فَأَقِيمُوا الصَّلَاةَ وَآتُوا
 الزَّكَاةَ وَاعْتَصِمُوا بِاللَّهِ هُوَ مَوْلَاكُمْ فَنِعْمَ الْمَوْلَى وَ
 نِعْمَ النَّصِيرُ

برخی دیگر اشاراتی مجمل به این «صد» دارند.^۵ متأسفانه برخی از مفسران «آیه صد» را از سیاق واقعی خود جدا کرده، آن را در پرتو وقایع اوایل بعثت و یا حادثه‌ای که چندین سال بعد در سال ششم هجری در جریان سفر عمره پیامبر در سال حدیبیه و سد راه شدن قریش اتفاق افتاد، تفسیر نموده‌اند،^۶ گویا بعد از هجرت و قبل از حدیبیه راه حج و عمره برای مسلمانان باز بوده است. حتی بعضی اظهار می‌دارند که غیر از حدیبیه و مواردی در ابتدای بعثت چنین «صدی» پیش نیامده است.^۷

به هر حال تهدیدی که در این آیه نسبت به سران قریش ابراز شده، به زودی جامه حقیقت پوشید و دیری نپایید که بیشتر آنان در بدر به هلاکت رسیدند. این بخش از سوره حج که با «آیه صد» و اعلان حج از جانب ابراهیم علیه السلام آغاز می‌شود، بعد از اذن قتال برای نجات و احیای مساجد، مجدداً با ذکر جهاد و پیروی از ملت ابراهیم علیه السلام، پدر موحدان، خاتمه می‌یابد:

﴿وَجَاهِدُوا فِي اللَّهِ حَقَّ جِهَادِهِ هُوَ اجْتَبَاكُمْ وَمَا جَعَلَ عَلَيْكُمْ فِي الدِّينِ مِنْ حَرَجٍ
 مِلَّةَ أَبِيكُمْ إِبْرَاهِيمَ هُوَ سَمَّاكُمُ الْمُسْلِمِينَ مِنْ قَبْلُ وَ فِي هَذَا لِيَكُونَ الرَّسُولُ شَهِيدًا
 عَلَيْكُمْ وَ تَكُونُوا شُهَدَاءَ عَلَى النَّاسِ فَأَقِيمُوا الصَّلَاةَ وَ آتُوا الزَّكَاةَ وَ اعْتَصِمُوا
 بِاللَّهِ هُوَ مَوْلَاكُمْ فَنِعْمَ الْمَوْلَى وَ نِعْمَ النَّصِيرُ﴾ (۷۸)

وَمَنْ أَظْلَمُ مِمَّنْ مَنَعَ مَسَاجِدَ اللَّهِ أَنْ يُذَكَّرَ فِيهَا اسْمُهُ
 وَرَبِّهِ فِي خُرَابِهَا أُولَئِكَ مَا كَانَ لَهُمْ أَنْ يَدْخُلُوهَا
 إِلَّا خَائِفِينَ لَهُمْ فِي الدُّنْيَا خُزًى وَ لَهُمْ فِي الآخِرَةِ
 عَذَابٌ عَظِيمٌ

«در راه خدا جهاد کنید؛ چنانکه سزاوار جهاد اوست. او شما را [بر همه] امته‌ها [برگزیده است و بر شما در کار دین هیچ تنگی و دشواری ننهاده است. این همان آیین پدرتان ابراهیم است - یا آیین پدرتان ابراهیم را پیروی کنید - او (خدای) پیش از این - در کتاب‌های پیشین - و در این [قرآن] شما را مسلمان نامید، تا این پیامبر - محمد ﷺ - بر شما گواه باشد و شما بر مردم گواه باشید. پس نماز را برپا دارید و زکات بدهید و به [دین] خدا چنگ زنید. اوست خداوند و سرپرست شما، پس نیکو خداوند و سرپرست و نیکو یاور است.»

زمان نزول سوره بقره

پیش‌تر گفته شد که سوره بقره بعد از سوره حج و قبل از بدر نازل شد. قرائن در این باره به حدی روشن است که شاید نیاز به بیان و توضیح ندارد؛ اولاً - در این سوره اشاره‌ای به بدر نشده است. ثانیاً - برخی شواهد داخلی و خارجی وجود دارد که نشان دهنده زمان تقریبی نزول است؛ زمان نزول آیات تغییر قبله (آیات ۱۵۰ - ۱۴۲) باید همان روزی باشد که پیامبر ﷺ قبله نماز را تغییر داد. ^۸ آیه ۲۱۷ درباره حادثه قتل ابن حضمی نازل شد که در

نخستین یا آخرین روز ماه رجب توسط یکی از یاران عبدالله بن جحش اتفاق افتاد. بر این اساس می‌توان گفت نیمه دوم سوره بقره (از آیه ۱۴۲ تا پایان آن) به احتمال زیاد در بازه تقریبی یک ماه قبل از روز بدر (۱۷ رمضان سال دوم) نازل شده است.

* ششمین شاهد [قرآنی]:

آیه ۱۱۴ سوره بقره، شاهدی دیگر در این زمینه است که می‌فرماید:

﴿وَمَنْ أَظْلَمُ مِمَّنْ مَنَعَ مَسَاجِدَ اللَّهِ أَنْ يُذَكَّرَ فِيهَا اسْمُهُ وَ سَعَى فِي خَرَابِهَا أُولَئِكَ مَا كَانَ لَهُمْ أَنْ يَدْخُلُوهَا إِلَّا خَائِفِينَ لَهُمْ فِي الدُّنْيَا خِزْيٌ وَ لَهُمْ فِي الْآخِرَةِ عَذَابٌ عَظِيمٌ﴾ (۱۱۴)

«کیست ستمکارتر از آن که نگذارد در مسجدهای خدا نام او را یاد کنند و در ویرانی آن‌ها می‌کوشد؟ اینان را نرسد که در آن‌ها در آیند مگر بیمناک و هراسان. آنان را در این جهان، خواری و رسوایی و در آن جهان عذابی بزرگ است.»

چند نکته درباره معنی و تفسیر این آیه و محل و مصداق آن، گفتنی است:

۱. آیات ۱۱۴ و ۱۱۵ چندان ارتباطی با آیات قبل و بعد (آیات ۱۱۳-۱۰۹ و ۱۲۳-۱۱۶)

ندارند و در میان آیاتی واقع شده‌اند که عمدتاً مربوط به بنی اسرائیل و اهل کتاب است.

۲. شاید به همین علت، دیدگاههای مفسران در بیان مصداق آن دچار اختلاف و آشفتگی

است؛ برخی از مفسران، آیه را مربوط به اقدامات قریش در مکه دانسته‌اند؛ آنگاه که مانع نماز خواندن مسلمانان در مسجد الحرام می‌شدند.^۹

طبری از ابن عباس نقل می‌کند که آنان گروه نصاری بودند که به گفته مجاهد، مردم را

اذیت و از نماز در بیت المقدس منع می‌کردند و به گفته قتاده، بخت نصر و لشگریانش را

در تخریب بیت المقدس یاری کردند. وی نظر سدی را نقل می‌کند که بر طبق آن، مصداق

آیه بخت نصر است که با کمک روم بیت المقدس را تخریب کرد و رومی‌ها بدینوسیله

می‌خواستند از بنی اسرائیل انتقام خون یحیی را بگیرند. طبری نظر ابن زید را نیز نقل می‌کند

که مصداق آیه را مشرکین قریش می‌دانست آنگاه که پیامبر ﷺ را در حدیبیه از رسیدن به

مسجد الحرام باز داشتند.^{۱۰}

خود طبری همان نظر ابن عباس را بر دیگر نظرات ترجیح می‌دهد و در رد نظر ابن زید می‌گوید: مشرکان قریش اگرچه در بعضی اوقات (مانند سال‌های قبل از هجرت در مکه) مسلمانان را از نماز خواندن در مسجد الحرام منع می‌کردند و اعمالی بر خلاف رضای الهی انجام می‌دادند ولی آن‌ها هیچ‌گاه کوششی در تخریب آن نداشتند بلکه در ایام جاهلی از سازندگان مسجد الحرام بودند و به این امر افتخار می‌کردند.^{۱۱}

فخر رازی نیز نظری مخصوص در این باره دارد. به گفته وی، آیه ناظر به یهود است که با رد مسجد الحرام به عنوان قبله مسلمانان، می‌خواهند باعث تخریب آن شوند.^{۱۲}

در رد تفاسیری که طبری ارائه کرده، همچنانکه برخی از مفسران نیز اشاره دارند،^{۱۳} باید گفت: هر چند بخت نصر (۶۳۰-۵۶۲ ق.م.) و بعد از وی رومیان هیکل سلیمان و شهر بیت المقدس را تخریب کردند، مسیحیان نمی‌توانستند در این امر به بخت نصر مساعدت نمایند، صرفاً به همین دلیل ساده که وی قریب به شش قرن قبل از میلاد مسیح می‌زیست. در تخریب هیکل و شهر بیت المقدس به دست رومیان در سال ۷۰ میلادی نیز مسیحیان نمی‌توانستند نقشی داشته باشند؛ چون در این زمان تعداد و قدرت آنان قابل ملاحظه نبود. هر چند که نظر ابن زید از نظر شناخت کلی مصداق (مشرکین مکه و مسجد الحرام) با نظر ما مطابق است، ولی منع مورد نظر نمی‌توانسته مربوط به عمره حدیبیه باشد که قریب به پنج سال بعد از نزول سوره بقره واقع گردید.

پس ناگزیر باید گفت اگرچه مفاد آیه عمومیت دارد^{۱۴} و ناظر بر مسجد یا مساجد خاصی نیست، اما با توجه به شرایط حاکم آن زمان، آیه شریفه اشاره به قریش دارد که تا زمان عمره القضاء در سال هفتم هجرت و نزدیک به هفت سال مسلمانان را از عمره و حج باز می‌داشتند. برخی از مفسران نیز همین نظر را تا حدی تأیید کرده‌اند.^{۱۵} طبرسی ضمن نقل همین مطلب از امام صادق علیه السلام و تأیید همین تفسیر، توجیهاط طبری درباره قریش را رد می‌کند و می‌گوید:

علاوه بر تخریب معنوی مسجد الحرام، آن‌ها برخی از مساجد ساخته شده به دست اصحاب پیامبر در مکه را به‌طور فیزیکی منهدم کرده بودند.^{۱۶}

به نظر می‌رسد عبارت «أُولَئِكَ مَا كَانَ لَهُمْ أَنْ يَدْخُلُوهَا إِلَّا خَائِفِينَ» نیز تأییدی است بر همین تفسیر؛ زیرا اشاره به این حقیقت دارد که برای مسلمانان دخول در مکه و مساجد آن،

بدون خوف و ترس جان، امکان نداشت و آیه می‌خواهد بگوید آن مشرکان که مردم را از ذکر خدا در مساجد منع می‌کنند ظالم هستند و آنها را نباید بدون خوف و لرز وارد مساجد الله شوند (اولئک)، برای تأکید ضمیر آمده است). چنانکه بعد از نزول سوره براءت، همین وضعیت برای آنها پیش آمد و از دخول در حرم منع شدند.^{۱۷}

* هفتمین شاهد [قرآنی]:

آیه ۲۱۷ سوره بقره، یکی دیگر از دلایل اثبات مدعای این مقاله است:

﴿يَسْأَلُونَكَ عَنِ الشَّهْرِ الْحَرَامِ قِتَالٍ فِيهِ قُلْ قِتَالٌ فِيهِ كَبِيرٌ وَ صَدٌّ عَنْ سَبِيلِ اللَّهِ وَ كُفْرٌ بِهِ وَ الْمَسْجِدِ الْحَرَامِ وَ إِخْرَاجُ أَهْلِهِ مِنْهُ أَكْبَرُ عِنْدَ اللَّهِ وَ الْفِتْنَةُ أَكْبَرُ مِنَ الْقَتْلِ وَ لَا يَزَالُونَ يُقَاتِلُونَكُمْ حَتَّى يَرُدُّوكُمْ عَنْ دِينِكُمْ إِنِ اسْتَطَاعُوا وَ مَنْ يَزِدِدْ مِنْكُمْ عَنْ دِينِهِ فَيَمُتْ وَ هُوَ كَافِرٌ فَأُولَئِكَ حَبِطَتْ أَعْمَالُهُمْ فِي الدُّنْيَا وَ الْآخِرَةِ وَ أُولَئِكَ أَصْحَابُ النَّارِ هُمْ فِيهَا خَالِدُونَ﴾ . (۲۱۷)

«از تو درباره جنگ در ماه حرام (رجب، شوال، ذی قعدة و ذی حجه) می‌پرسند (چون عده‌ای از سپاهیان اسلام به اشتباه در آن ماه جنگیده بودند)، بگو: هر نوع جنگی در آن (گناهی) بزرگ است، ولی هر نوع جلوگیری از راه خدا (از اسلام آوردن مردم) و کافر شدن به او و (منع مردم از) مسجد الحرام و بیرون کردن اهلس از آن، (گناه این اموری که کفار انجام می‌دهند) در نزد خداوند بزرگتر (از جنگ در ماه حرام) است و فتنه (شُرک و آزار مسلمین) از کشتار بزرگتر است! و همواره (مشرکان) با شما خواهند جنگید تا اگر بتوانند شما را از دینتان بازگردانند و هر که از شما از دینش برگردد و در حال کفر بمیرد، چنین کسانی عمل‌های نیکشان در دنیا و آخرت تباه می‌شود (در دنیا نیز ذکر خیر و دعا و ترحم مردم به واسطه آثار نیکشان تبدیل به عکس می‌شود) و آن‌ها اهل آتش‌اند و در آنجا جاودان‌اند.»

خداوند در این آیه، ضمن ناروا دانستن جنگ و کشتار در ماه‌های حرام، می‌فرماید: قریش مرتکب جنایت‌هایی شده‌اند که از جنگ و خونریزی به‌طور عموم و بلکه در ماه حرام نیز بدتر است. آن جنایت‌ها عبارت‌اند از:

۱. صدّ و مانع ایجاد کردن در راه خدا

۲. کفر ورزیدن به پروردگار

۳. باز داشتن مردم از مسجد الحرام

۴. بیرون کردن مکیان از شهری که خداوند برای همه جای امن قرار داده است.

قرآن کریم مجموع این اعمال را «فتنه» می‌نامد و به طور تلویح، گشودن راه مسجد الحرام را یکی از اهداف مهم جهاد علیه مشرکان مکه قرار داده است.

همانطور که پیش‌تر نیز اشاره شد، پرسشی که در آیه مطرح است، درباره کشته شدن عمرو بن حضرمی به وسیله یکی از مسلمانان در حین سریه عبدالله بن جحش به نخله (میا مکه و طائف) است.^{۱۸} به روایت عروه، همین که پیامبر ﷺ از «غزوه» سفوان یا بدر اولی - که در اصل تعقیب کرز بن جابر فهری بود - برگشت، ابن جحش را با ۸ نفر از مهاجران به نخله فرستاد.^{۱۹} روزی که این برخورد به وجود آمد، آغاز ماه برای همراهان ابن جحش مشتبه گردید و معلوم نبود که آخرین شب جمادی الثانی است یا اولین شب از ماه رجب؟ تفصیل این واقعه در کتب سیره، مغازی و تفسیر آمده است.

اما مفسران عبارت «صدّ عن المسجد الحرام» را چگونه معنی کرده‌اند؟ بیشتر آنان توجه را به مسأله جواز قتال در ماه حرام و رویداد سریه عبدالله بن جحش معطوف کرده‌اند و نیز به برخی از مسائل نحوی ذوقی مربوط به عبارات آیه و یا به مسأله منسوخ بودن یا نبودن آن پرداخته‌اند؛ و توجه چندانی به واقعیت مهم سیاسی و شرعی، که عبارت «صد عن مسجد الحرام» از آن حکایت می‌کند ندارند؛^{۲۰} مثلاً طبری در بیان این عبارت مطلبی افزون بر آنچه که در آیه آمده، ندارد.^{۲۱} دیگران به توضیحات مختصر بسنده نموده‌اند؛ مانند:

- «وَ الْمَسْجِدِ الْحَرَامِ، أَي: وَ صَدَّ عَنِ الْمَسْجِدِ الْحَرَامِ»^{۲۲}.

- «أَي: وَ صَدَّ عَنِ سَبِيلِ اللَّهِ وَعَنِ الْمَسْجِدِ الْحَرَامِ»^{۲۳}.

- «صَدَّ أَي وَ صَدَّ الْمَسْجِدِ الْحَرَامِ عَنِ الطَّائِفِينَ وَ الْعَاكِفِينَ وَ الرَّكْعِ السُّجُودِ»^{۲۴}.

- «وَ صَدَّ أَيْضاً عَنِ طَوَافِ الْمَسْجِدِ الْحَرَامِ الَّذِي قَدْ حَرَّمَ اللَّهُ الصَّدَّ وَ الْأَعْرَاضَ عَنْهُ»^{۲۵}.

عده‌ای دیگر مطلب را روشن‌تر نموده، به اجمال گفته‌اند: «أى منع المسلمين عن دخول مكة وزيارة بيت الله»،^{۲۶} «منع الناس عن مكة»،^{۲۷} «و منعهم المسلمين عن المسجد الحرام في الحج و العمرة»،^{۲۸} «و صدّهم للمسلمين عن المسجد الحرام في الحج و العمرة و الصلاة فيه»،^{۲۹} «و المسجد الحرام، لأنّ المشركين صدّوا المسلمين عنه»،^{۳۰} «و صدّ أيضاً عن دخول المسجد الحرام» [المسجد الحرام] و زيارة بيت الله،^{۳۱} «و الصدّ عن المسجد الحرام هو مثل عمل قريش و المشركين حين منعوا النبي ﷺ و المؤمنين معه عن زيارة بيت الله الحرام و عن دخول مكة»^{۳۲} «و صدّ المؤمنين عن دخول المسجد الحرام و منعهم من الطواف به»،^{۳۳}

برخی «صدّ عن المسجد الحرام» را مربوط به سال حدیبیه دانسته‌اند، گویا قبل از آن «صدی» وجود نداشته است.^{۳۴} مقاتل هم چنین می‌نماید که «صدّ» مسلمانان از مسجد الحرام را همان اخراج مهاجران می‌داند.^{۳۵} برخی نیز، مانند ابن عربی، «مسجد الحرام» را معطوف به «کفر» دانسته‌اند، جایی برای مطرح شدن «صد عن المسجد الحرام» نگذاشته‌اند.^{۳۶} فراء در قولی که کمتر کسی آن را قبول داشته، «مسجد الحرام» را معطوف به «قتال» می‌داند و به این صورت موضوع «صدّ» را از بحث آیه خارج می‌کند.^{۳۷}

به نظر می‌رسد عدم توجه کافی به موضوع بسته بودن راه عمره و حج در سال‌های قبل از حدیبیه از سوی اکثر مفسران و مورخان اسلامی باعث این شده است که ما درک صحیحی از سیاست پیامبر ﷺ و اهداف جنگ با قریش نداشته باشیم و در نتیجه علل جنگ را در حوادث جزئی بجوییم و نتوانیم تصویر روشنی از سیاست جنگی پیامبر در قبال قریش داشته باشیم.

زمان نزول سوره انفال

سوره انفال بعد از جنگ بدر نازل گردید؛ جنگی که در آن بسیاری از سران قریش، مانند ابوجهل، امیه بن خلف، عتبّه بن ربیع و نزدیکان آن‌ها به هلاکت رسیدند. ولی این شکست باعث برافروخته‌تر شدن آتش کینه مشرکان قریش نسبت به اسلام و پیامبر گردید و یهود مدینه نیز به این آتش دامن می‌زدند،^{۳۸} در حالی که قرآن، بعد از آن همه جنایت‌ها و خیانت‌ها، راه آشتی، صلح و گذشت را برای مکیان باز می‌گذارد:

﴿قُلْ لِلَّذِينَ كَفَرُوا إِنْ يَنْتَهُوا يُغْفَرْ لَهُمْ مَا قَدْ سَلَفَ وَإِنْ يَعُودُوا فَقَدْ مَضَتْ سُنَّتُ الْأَوَّلِينَ﴾^{۳۹}

به کسانی که کافر شدند بگو: اگر باز ایستند، آنان را آنچه گذشته بخشوده و آمرزیده می‌شود و اگر [به روش خود و جنگ و فتنه انگیزی] باز گردند پس همان روش و نهاد است که بر پیشینیان گذشت.

﴿وَإِنْ جَنَحُوا لِلسَّلْمِ فَاجْنَحْهَا وَتَوَكَّلْ عَلَى اللَّهِ إِنَّهُ هُوَ السَّمِيعُ الْعَلِيمُ﴾^{۴۰}

«و اگر به صلح و آشتی گراییدند، تو نیز به آن بگرای و بر خدا توکل کن، که اوست شنوا و دانا.»

ولی روحیه استکباری قریش به آن‌ها اجازه نمی‌داد که به این زودی و سادگی راه آشتی را بپذیرند. نفرات سپاه مکی در جنگ‌های بدر، أُحُد و خندق به ترتیب حدود یک هزار، سه هزار و ده هزار^{۴۱} نفر بوده است. خندق آخرین کوشش مکه و اعراب برای نابودی اسلام بود. نافرجام ماندن این عملیات بزرگ، کمر همت آنان را شکست و راه را برای صلح حدیبیه آماده ساخت.

* هشتمین شاهد [قرآنی]:

﴿وَمَا لَهُمْ آلَا يُعَذِّبُهُمُ اللَّهُ وَهُمْ يَصُدُّونَ عَنِ الْمَسْجِدِ الْحَرَامِ وَمَا كَانُوا أَوْلِيَاءَهُ
إِنْ أَوْلِيَاؤُهُ إِلَّا الْمُشْكُونَ وَ لَكِنَّ أَكْثَرَهُمْ لَا يَعْلَمُونَ (۳۴) وَمَا كَانَ صَلَاتُهُمْ عِنْدَ
الْبَيْتِ إِلَّا مُكَاءً وَ تَصَدِيَةً فُذُوقُوا الْعَذَابَ بِمَا كُنْتُمْ تَكْفُرُونَ﴾ (۳۵)

«چرا خداوند آن‌ها را مجازات نکند، با این‌که از (عبادت موحدان در کنار) مسجد الحرام جلوگیری می‌کنند آن‌هم در حالی که سرپرست آن نیستند؟! سرپرست آن، تنها پرهیزگاران‌اند ولی بیشتر آن‌ها نمی‌دانند. (۳۴) (آنها که مدعی‌اند ما هم نماز داریم) نمازشان نزد خانه (خدا)، چیزی جز «سوت کشیدن» «کف زدن» نبود. پس بچشید عذاب (الهی) را به خاطر کفرتان!»

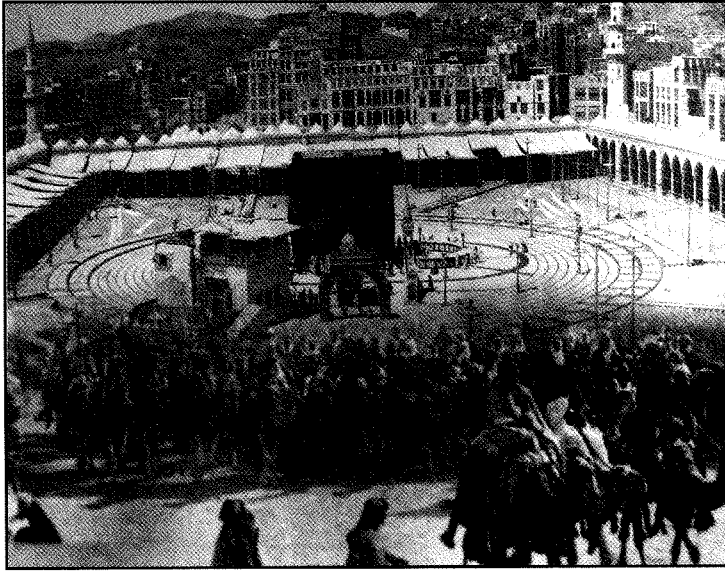
مفسران در تفسیر آیه ۳۴ و به خصوص در مصداق «صد» که در آن آمده، نیز دچار اختلاف آرا شده‌اند. قرار گرفتن آن آیه کنار آیات پیشین^{۴۲} نیز مشکل آن‌ها را مضاعف نموده و ایشان را وادار به سعی برای جمع بین آن دو کرده است.^{۴۳}

برخی می گویند: آیه ۳۳ متعلق به دوره مکی یا به مؤمنان و آیه ۳۴ با دوره مدینه و با مشرکین مربوط است. ۴۴ باز گروهی آن را اشاره به بازداشته شدن پیامبر ﷺ از ورود به مکه در روز حدیبیه می دانند. ۴۵ برخی با توجه به این که آیه بعد از بدر نازل شد، عذاب یاد شده را قتل سران مشرک در روز بدر می داند «فَعَذَّبَهُمُ اللَّهُ بِالسَّيْفِ يَوْمَ بَدْرٍ فَقَتَلُوا».^{۴۶} با توجه به توضیحاتی که گذشت، در باره سیاست قریش در بستن راه مکه بر مسلمانان، معنای آیه ۳۴ کاملاً روشن است؛ چرا خداوند مشرکان قریش را عذاب نکند (همچنانکه آن‌ها را در بدر نیز عذاب کرد) با این که مسلمانان را از شرکت در مراسم حج و عمره و عبادت در مسجد الحرام منع می کنند، بی آنکه سرپرست و متولی آن باشند؛ چرا که حق سرپرستی و ولایت بر مسجد الحرام، منحصر به انسان‌های پرهیزگار می باشد (و آنان اند که چنین حقی را دارند و می توانند مشرکان را از ورود به مسجد الحرام بازدارند).

این آیه با صراحت، علت درگیری با قریش را روشن می کند که جنگ بر سر حق ولایت بر مسجد الحرام است. آیه نه تنها آشکارا ولایت قریش بر مسجد الحرام را نفی می کند بلکه با همان صراحت حق چنین ولایتی را برای پیامبر ﷺ و پرهیزکاران اثبات می نماید و ادعای قریش را مردود می شمارد. معلوم است که قریش نمی توانستند در برابر چنین اعلانی موضعگیری نکنند و برای اثبات ادعای خویش پیکار با مسلمانان را ادامه ندهند.

زمان نزول سوره فتح

مانند سوره‌های بقره و انفال، در باره زمان نزول سوره فتح نیز غالب مورخان و مفسران اتفاق نظر دارند و آن این که این سوره در راه برگشت از حدیبیه به مدینه در سال ششم هجرت نازل شد. ۴۷ پیامبر ﷺ همراه حدود هزار و سیصد تا پانصد نفر^{۴۸} در نخستین روز ماه ذی قعدة^{۴۹} از مدینه برای عمره راه افتادند. روانه شدن در ماه حرام، همراه نداشتن سلاح جنگی، بستن احرام از ذوالحلیفه و تلبیه گویان حرکت نمودن، همراه بردن هفتاد شتر قربانی که علامت گذاری شده بودند و قلاده‌هایی بر گردن آن‌ها افکنده بودند، همه این‌ها حاکی از آن بود که پیامبر ﷺ و همراهان وی تنها برای عمره به مکه آمده‌اند و قصد دیگر ندارند، ولی قریش در ادامه سیاست خویش بر ممانعت مسلمانان از مسجد الحرام، از ورود پیامبر به مکه جلوگیری کردند و بعد از تهدیدها و مذاکرات حاضر به صلح شدند.^{۵۰}



و بدین طریق، راه ورود به مکه برای مسلمانان باز شد، ولی برای آن‌ها درک اهمیت صلح حدیبیه مشکل بود و از مفاد آن به شدت ناراحت بودند، اما بالاخره به دستور پیامبر ﷺ گردن نهاده، سرها را تراشیدند و قربانی‌ها را کشتند. توقف پیامبر ﷺ در حدیبیه ۱۹ روز بود و در ذی حجه به مدینه مراجعت کرد.

* نهمین شاهد [قرآنی]:

در هر جای قرآن اگر یادی از «صدّ عن المسجد الحرام» آمده، بیشتر مفسران و مورخان، آنرا اشاره به حدیبیه می‌دانند و گاهی نیز اشاره به سال‌های بعد از بعثت و قبل از هجرت در مکه دارند، لیکن حقیقت این است که آنچه در حدیبیه پیش آمد، ادامه جریان شش ساله بعد از هجرت بود و در حدیبیه آن ممنوعیت و سدّ شش ساله شکسته شد. صلح حدیبیه باعث شد راه مکه برای مسلمانان باز شود و همین صلح مقدمه‌ای برای فتح مکه در سال هشتم گردید. به همین جهت قرآن کریم آنرا «فتح» در مقابل «صدّ» نامید؛ فتحی که مقدمه‌ای برای برقراری ولایت مسلمین بر حرم خدا گردید:

﴿إِنَّا فَتَحْنَا لَكَ فَتْحًا مُّبِينًا﴾^{۵۱}

«حقا که ما فتحی نمایان برای تو پیش آوردیم.»

صلح حدیبیه، بزرگترین فتح پیامبر خدا ﷺ بود؛ زیرا به نتیجه‌ای منجر شد که هدف اصلی جهاد پیامبر ﷺ علیه مکیان را بدون درگیری و خونریزی تأمین کرد. با توجه به چنین نتیجه‌ای، پذیرفتن شرایط صلح یاد شده، که در دیدگاه اصحاب بسیار نامناسب جلوه می‌کرد و قریش با طرح بعضی از بندهای آن، تنها در پی حفظ غرور جاهلی خود و ظواهر کار بودند، با سیاست پیامبر ﷺ کاملاً سازگار بود.

* دهمین شاهد [قرآنی]:

صلح حدیبیه امنیت را به زائران مسلمان مکه برگرداند؛ امنیتی که از بدو هجرت برای آنان وجود نداشت. بدین جهت است که در این آیه از سوره فتح به امنیت و عدم خوف تأکید شده است:

«لَقَدْ صَدَقَ اللَّهُ رَسُولَهُ الرُّؤْيَا بِالْحَقِّ لَتَدْخُلَنَّ الْمَسْجِدَ الْحَرَامَ إِنْ شَاءَ اللَّهُ آمِنِينَ مُخْلِقِينَ رُؤُوسِكُمْ وَ مَقْصُرِينَ لَأَتَّخِفُونَ فَعَلِمَ مَا لَمْ تَعْلَمُوا فَجَعَلَ مِنْ دُونِ ذَلِكَ فَتْحًا قَرِيبًا»^{۵۲}

«خداوند آنچه را به پیامبرش در عالم خواب نشان داد، راست گفت به طور قطع همه شما به خواست خدا وارد مسجد الحرام می شوید در نهایت امنیت و در حالی که سرهای خود را تراشیده یا کوتاه کرده‌اید و از هیچ‌کس ترس و وحشتی ندارید ولی خداوند چیزهایی را می‌دانست که شما نمی‌دانستید (و در این تأخیر حکمتی بود) و قبل از آن، فتح نزدیکی (برای شما) قرار داده است.» (۲۷) (ترجمه آیت الله مکارم شیرازی).

* یازدهمین شاهد [قرآنی]:

قرآن کریم سد کردن راه مسجد الحرام را جرمی بزرگ می‌شمارد که موجب مجازات و عذاب سخت الهی است و می‌فرماید: اگر نبود به خاطر اختلاط مؤمنان و کافران در جمیعت مکه، کفار آن شهر را که راه زائران را سد کرده و باعث نرسیدن قربانی‌ها به جایگاه قربانی شده بودند به دست مسلمانان مورد عذاب قرار می‌داد.

«هُمُ الَّذِينَ كَفَرُوا وَ صَدُّوكُمْ عَنِ الْمَسْجِدِ الْحَرَامِ وَ الْهُدْيِ مَعَكُمْ أَنْ تَبْلُغَ حَجَّكُمْ وَ لَوْ لَا رِجَالٌ مُؤْمِنُونَ وَ نِسَاءٌ مُؤْمِنَاتٌ لَمْ تَعْلَمُوهُمْ أَنْ تَطَّوُّوهُمْ فَتَضَيِّبَكُمْ

مِنْهُمْ مَعْرَةٌ بَغَيْرِ عِلْمٍ لِيُدْخَلَ اللَّهُ فِي رَحْمَتِهِ مَنْ يَشَاءُ لَوْ تَزَيَّلُوا لَعَذَّبْنَا الَّذِينَ كَفَرُوا مِنْهُمْ عَذَابًا أَلِيمًا ۝۵۳

«آنها هستند کسانی که کفر ورزیدند و شما را از (زیارت) مسجد الحرام بازداشتند و نیز قربانی (شما) را منع کردند از این که به محل خود (مکه یا منا) برسد و اگر نه این بود که مردان و زنان مؤمنی را که نمی شناختید (و مخلوط با کفار مکه بودند) زیر پای گذارید و از این راه، ناآگاهانه گزند و ناخوشایندی (و دیه‌هایی) به شما برسد (شما را از جنگ با آنها باز نمی‌داشت و چنین کرد) تا کسانی را که می‌خواهد (شما و مسلمین مخلوط با کفار را) در رحمت خود داخل کند و اگر آنها (از مسلمان‌ها) جدا بودند بی‌تردید کسانی از آنان را که کفر ورزیدند، به عذاب دردناکی عذاب می‌کردیم.» (ترجمه آیت الله مشکینی).

از مفاد آیه روشن است که اگر بستن راه زائران بیت الله در عمره حدیبه علت موجهی برای قتال با مشرکان و عذاب سخت الهی باشد، اصل آن سیاست نیز که سال‌ها پیش آغاز شده بود، می‌توانست علت موجهی برای جهاد علیه مشرکان مکه باشد، هر چند که در زمینه نظامی نیز این قریش بودند که سیاست تهاجم و تجاوز را پیش گرفتند و پیامبر خدا ﷺ موضع دفاعی و آشتی جویانه‌ای را در قبال آنها اتخاذ نمودند.

* دوازدهمین شاهد [قرآنی]:

آخرین شاهد قرآنی، متعلق است به سوره مائده؛ سوره‌ای که طبق روایات فریقین آخرین سوره قرآن است؛^{۵۴} چنانچه نزول آن را در اواخر سال دهم هجرت بدانیم، سوره متعلق است به زمانی که اکثر مناطق عربستان و قبایل عرب به اسلام روی آورده و آثار و مظاهر علنی شرک و بت پرستی رو به استیصال بود. از زمان برگشت پیامبر ﷺ از تبوک، در رمضان سال نهم، مسلمانان شاهد ورود پی در پی وفود سران قبایل عرب در مدینه بودند و دیگر هیچ نیرویی آنها را از داخل شبه جزیره تهدید نمی‌کرد. در چنین موقعیتی، وقتی پیامبر خدا ﷺ قصد خویش را برای حج اعلام کردند و اهالی مدینه و اطراف و بادیه نشینان برای انجام فریضه حج در کنار پیامبر ﷺ آماده می‌شدند، سوره مائده آنها را از آداب و احکامی که باید

در طول سفر رعایت کنند، آگاه می‌کند و ایشان را از اقدامات و حرکاتی، به قصد تصفیه حساب‌های گذشته و خالی کردن کینه‌های پیشین بر حذر می‌دارد:

﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَحْلُوا شَعَائِرَ اللَّهِ وَلَا الشَّهْرَ الْحَرَامَ وَلَا الْهُدْيَ وَلَا الْفُلَايِدَ وَلَا آمِينَ الْبَيْتِ الْحَرَامِ يَتَتَعُونَ فُضْلًا مِنْ رَبِّهِمْ وَرِضْوَانًا وَإِذَا حَلَلْتُمْ فَاصْطَادُوا وَلَا يَجْرِمَنَّكُمْ شَنَاَنُ قَوْمٍ أَنْ صَدُّوكُمْ عَنِ الْمَسْجِدِ الْحَرَامِ أَنْ تَعْتَدُوا وَتَعَاوَنُوا عَلَى الْبِرِّ وَالتَّقْوَىٰ وَلَا تَعَاوَنُوا عَلَى الْإِثْمِ وَالْعُدْوَانِ وَاتَّقُوا اللَّهَ إِنَّ اللَّهَ شَدِيدُ الْعِقَابِ﴾^{۵۵}

«ای کسانی که ایمان آورده‌اید، حرمت نشانه‌های (توحید و پرستش) خدا (مانند اعمال حج و عمره و مکان‌های آن عبادات) و حرمت ماه‌های حرام (که رجب و ذی‌قعدة و ذی‌حجه و محرّم است) و حرمت قربانی بی‌نشان و قربانی قلاده در گردن و حرمت قاصدان بیت‌الحرام را که فضل و خشنودیی از پروردگارشان را می‌طلبند نشکنید و چون از احرام در آمدید می‌توانید شکار کنید و عداوت گروهی بدین جهت که شما را از مسجد الحرام بازداشتند شما را وادار نکند که (بر حقوق آن‌ها) تجاوز کنید و در هر کار خیر و تقوا یکدیگر را یاری دهید و بر گناه و تجاوز همکاری نکنید و از خدا پروا نمایید، که همانا خداوند سخت کیفر است.» (ترجمه آیت الله مشکینی)

هفت سال سدّ راه حج و عمره، برای مسلمانان امری بسیار ناراحت کننده بود و حتی بیش از تهاجم‌ها، تجاوزها، اهانت‌ها و اذیت‌هایی که از مشرکین مکه به آن‌ها رسیده بود، در دل‌ها باعث خشم و کینه شده بود. لذا قرآن کریم در منع مسلمانان از تجاوز احتمالی نسبت به اهل مکه تنها به همین موضوع؛ یعنی «صدّ عن المسجد الحرام» اشاره نموده است.

حج در اسلام

هر چند در برخی سوره‌های مکی، به شهر مکه به عنوان شهری مقدس^{۵۶} و جای امن^{۵۷} و به کعبه و مسجد الحرام به عنوان مکانی مقدس،^{۵۸} خانه خداوند^{۵۹} و خانه‌ای آباد^{۶۰} اشاراتی شده است، ولی در این مرحله از تاریخ اسلام که کعبه هنوز قبلهٔ مسلمین قرار نگرفته بود، سخنی از

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَحْلُوا نَعَاثِرَ اللَّهِ وَلَا الشَّرْمَةَ الْحَرَامَ
 وَلَا الرِّبْدَى وَلَا الْقَلَانِدَ وَلَا آمِينَ الْبَيْتِ الْحَرَامِ يَبْتَفُونَ
 فَضْلًا مِنْ رَبِّهِمْ وَرِضْوَانًا وَإِنَّا حَمَلْنَاهُمْ فَأَصْطَادُوا وَلَا
 يَخْبِرُنَا عَنْ سِنَانٍ قَوْمٌ أَنْ صَدُّوا عَنْ الْمَسْجِدِ الْحَرَامِ
 أَنْ تَعْتَدُوا وَتَعَاوَنُوا عَلَى الْبُرِّ وَالتَّقْوَى وَلَا تَعَاوَنُوا عَلَى
 الْإِثْمِ وَالْعُدْوَانِ وَاتَّقُوا اللَّهَ إِنَّ اللَّهَ شَدِيدُ الْعِقَابِ

حج و عمره و مراسم آن به میان نیامده است. به نظر می‌رسد همین اشارات مختصر نیز باعث برانگیخته شدن حساسیت قریش نسبت به عزائم اسلام درباره شهر مکه و نقش مسجد الحرام در دین یکتاپرستی که پیامبر ﷺ مبلغ آن بود، شده باشد. از این لحاظ پیام آیه‌ای از سوره جن که سوره مکی است، قابل توجه است:

﴿وَ أَنَّ الْمَسَاجِدَ لِلَّهِ فَلَا تَدْعُوا مَعَ اللَّهِ أَحَدًا﴾^{۶۱}

این آیه کریمه آشکارا مشرکان را از عبادت بتان در «مساجد» منع می‌کند^{۶۲} و مسجد الحرام در آن زمان تنها مصداق «مسجد» در شبه جزیره عرب بود. صرف نظر از این که سران قریش، اسلام را تهدیدی بربت پرستی خود به حساب می‌آوردند، هرگونه تقدیس و ادعایی نسبت به کعبه و مسجد الحرام از سوی پیامبر ﷺ را خطری برای موقعیت خود به عنوان متولیان بیت الله و سروران اعراب تلقی می‌نمودند. شاید همین احساس خطر باعث می‌شد که آنان از حضور مسلمانان در آن مسجد و خواندن نماز در آن، به شدت جلوگیری کنند. ممکن است برای پرهیز از تشدید همین حساسیت‌های قریش نسبت به این امر بود که در ابتدا بیت المقدس به جای کعبه به عنوان قبله مسلمانان تشریح گردید و نیز از سخن راندن درباره مشروعیت حج و عمره در اسلام در سوره‌های مکی پرهیز شده است.

اما با هجرت پیامبر خدا ﷺ به مدینه اوضاع دگرگون گشت و مسلمانان از فشار و مظالم روزانه قریش ایمن شدند. در واقع سوره حج که با آیاتی با مضامین و محتوای آشنای مکی آغاز و دنبال می شود و به یکباره با جهت گیری جدید، رنگی مدنی به خود می گیرد، وضعیت محیط جدید را می نمایاند و از این حیث منعکس کننده همان دگرگونی اوضاع است که با هجرت پیامبر ﷺ پیش آمد.

پرداختن به موضوع حج در اسلام (و نیز بیاناتی درباره مقام کعبه در اسلام، بنای آن به وسیله ابراهیم علیه السلام)، تغییر قبله از بیت المقدس به کعبه و طرح حق ولایت بر مسجد الحرام، از موضوعاتی هستند که به نوعی با این موضوع مرتبط می باشند) با سوره حج آغاز می شود و با سوره مائده خاتمه می یابد. بر اساس ترتیبی که در این مقاله برای سوره های مربوط مدنی قائل شده ایم، ترتیب زمانی آیات حج از این قرار است:

۱. آیات ۳۷-۲۵ از سوره حج،^{۶۳} این آیات در ضمن تهدید کفار قریش به جهت بستن راه مسجد الحرام، به سوابق تشریح حج می پردازد و به برخی از شعائر اساسی آن، مانند هدی، نحر، طواف، احلال، احرام و ذکر خدا اشاره می کند. همچنین نخستین آیاتی است که در آن، از حج ابراهیمی سخن رفته و ضمناً اشارتی به امضای آن در اسلام آمده است. نزول آن بعد از هجرت، و همزمان با اذن جهاد؛ یعنی قبل از اوایل رمضان سال نخست هجری و پیش از نزول سوره بقره می باشد.

۲. آیات ۱۲۸-۱۲۵ از سوره بقره،^{۶۴} ضمن اشاره به کعبه در این آیات، به عنوان «مَثَابَةً لِلنَّاسِ»^{۶۵} باز هم سخن از بنای کعبه به دست ابراهیم و اسماعیل علیهم السلام آمده است.

۳. آیات ۱۵۰-۱۴۲ از سوره بقره،^{۶۶} آیات یاد شده، درباره تغییر قبله، در نیمه شعبان سال دوم هجری است و آیات بعد سوره، متعلق است به بازه زمانی ۱۵ شعبان سال دوم هجری و جنگ بدر در ۱۷ رمضان.

۴. آیه ۱۵۸ سوره بقره،^{۶۷} آیه در باره جواز سعی میان صفا و مروه به عنوان جزئی از مراسم حج و عمره است.

۵. آیه ۱۸۹ سوره بقره،^{۶۸} آیه در ضمن بیان اهمیت ماه نو برای تعیین تقویم طبیعی و نقش آن در نظام زندگی، اشاره ای به حج دارد که اهمیت آن را نمایان می سازد.

۶. آیات ۲۰۰-۱۹۶ و نیز ۲۰۳ از سوره بقره،^{۶۹} در این آیات، ضمن اعلام وجوب حج و عمره، درباره احکام و آداب حج به تفصیل سخن به میان آمده است.

۷. آیات ۳۵-۳۴ سوره انفال،^{۷۰} ضمن اشاره به سدر راه مکه به وسیله قریش و سزاوار عذاب بودن آنان، سخن از نفی حق حاکمیت آن‌ها بر مسجد الحرام و اثبات ولایت مسلمین بر آن، به میان آورده است. نزول این آیات، متعلق به زمان بعد از غزوه بدر در رمضان سال دوم است.

۸. آیات ۹۷-۹۶ از سوره آل عمران،^{۷۱} در این آیات، بار دیگر و با تأکید بیشتر، سخن از وجوب حج - با ذکر شرط استطاعت - به میان آمده است. نزول نیمه دوم سوره آل عمران بعد از جنگ اُحد، در شوال سال سوم بوده است.

۹. آیات ۲۷-۲۵ از سوره فتح،^{۷۲} فرازی از داستان حدیبیه، مسدود نمودن راه زائران خانه خدا از سوی قریش و رؤیای پیامبر ﷺ را بیان می‌کند. نزول سوره، بعد از حدیبیه در ذی قعدة سال ششم بود.

۱۰. آیه ۳ سوره توبه،^۲ در اعلام براءت از مشرکین و اعلام جهاد علیه آن‌ها، با ذکر مهلت چهار ماه. زمان نزول آیه و آیات بعد متعلق است به بازه زمانی شوال و ذی حجه سال نهم.

۱۱. آیات ۱۹-۱۸ از سوره توبه،^{۷۳} در نفی نقش مشرکان در اعمار مساجد و بی‌ارزش بودن خدمات آن‌ها در نگهداری حرم و سقایت حجاج در برابر ایمان به توحید و معاد.

۱۲. آیه ۲۸ سوره توبه،^{۷۴} در منع مشرکان از ورود به مسجد الحرام بعد از حج سال نهم.

۱۳. آیه ۲ از سوره مائده،^{۷۵} این آیه، با بخشی از آیه پیشین، به تقدس شعائر حج، حرمت تعرض به زائران خانه خدا و حرمت صید در حالت احرام می‌پردازد. نزول سوره به اواخر سال دهم هجری بازمی‌گردد.

۱۴. آیات ۹۷-۹۵ از سوره مائده،^{۷۶} در تأکید بر حرمت صید برای محرم.

باتوجه به توضیحات بالا و نیز استدلالی که پیش‌تر ارائه شد، نکات زیر را می‌توان برشمرد:

۱. اصل مشروعیت حج و عمره هیچ‌گاه میان مسلمانان مورد تردید نبود؛ زیرا تنها اشکالی که انصار داشتند مربوط به سعی میان صفا و مروه بود^{۷۷} که آیه ۱۵۸ سوره بقره به آن پرداخته است.

۲. از نظر تاریخی، بعد از هجرت، فریضه حج در شرایطی مطرح گردید که راه مکه برای مسلمانان مسدود بود و در عمل، امکان عمره یا حج برای مسلمانان وجود نداشت. حج با اهمیتی که به عنوان رکنی از ارکان اسلام دارد، نمی‌توانست به مدت طولانی در قرآن مسکوت بماند؛ لذا با وجود عدم امکان انجام اعمال حج و عمره، مشروعیت و وجوب آن مورد امضا و تأکید قرار گرفت؛ بلکه در کنار امضای این سنت دیرینه و بیان سوابق تشریح، مناسک و احکام آن نیز در چندین مرحله در سوره‌های حج، بقره و آل عمران بیان گردید.

۳. اینکه مفسران، نزول بخشی از آیات حج در سوره‌های حج و بقره را مربوط به جریان حدیبیه یا سالهای بعد دانسته‌اند، ۷۸ ظاهراً باید آنرا از باب ظهور مصداق بعد از نزول آیه بدانیم، نه از موارد اسباب نزول.

۴. توالی و درهم بودن آیات حج و جهاد در سوره‌های حج و بقره، نشان دهنده نوعی قرابت میان آن دو موضوع در شرایط آن زمان است. از نظر قریش نیز موضوع حج مسلمانان برای سیادت آن‌ها و سلطه بر مسجد الحرام، که لازمه آن سیادت بود، تهدید جدی به حساب می‌آمد. تنها بعد از شکست عملیات نظامی‌شان در جنگ‌های بدر، احد و احزاب بود که آن‌ها مجبور شدند در حدیبیه حق مسلمانان را به رسمیت شناخته به آن تن دهند.

همه مذاهب اسلامی معتقد به وجوب حج به عنوان یکی از ارکان اسلام^{۷۹} می‌باشند و روایات زیادی درباره اهمیت آن در منابع حدیث شیعه^{۸۰} و اهل تسنن آمده است، اما درباره این که حج چه زمانی واجب گردید و آیا فریضه آن فوری است یا با تراخی، اختلاف میان فقها وجود دارد.

تمام علمای امامیه^{۸۱} و حنبلی و بیشتر فقهای مالکی و حنفی و برخی از شافعیه اعتقاد به فوری بودن وجوب حج دارند ولی شافعی^{۸۲} و گروهی قائل به جواز تأخیر آن از نخستین سال استطاعت می‌باشند. شافعی‌ها در استدلال خود به دلایلی^{۸۳} از جمله مکی بودن سوره حج، حدیثی درباره وفد ضمام بن ثعلبه که به روایتی در رجب سال پنجم به حضور پیامبر ﷺ رسید و سؤالاتی درباره ارکان اسلام؛ از جمله حج نمود و تشریح فریضه حج در سال پنجم یا ششم و تأخیر آن تا سال دهم از سوی پیامبر ﷺ، و به خصوص به تأخیر انداختن حج از جانب آن حضرت ﷺ بعد از فتح مکه در سال هشتم و نیز پس از برگشت از تبوک در رمضان سال نهم، استناد می‌کنند.

طرفداران فوری بودن حج، معتقدند فریضه حج در سال نهم هجرت با نزول آیه ﴿وَاللَّهُ عَلَى النَّاسِ حِجُّ الْبَيْتِ مِنَ اسْتِطَاعٍ إِلَيْهِ سَبِيلًا﴾^{۸۴} تشریح گردید و پیامبر خدا ﷺ نیز آن را بدون تأخیر انجام داده است. آن‌ها آیه ﴿وَأَتُوا الْحَجَّ وَالْعُمْرَةَ لِلَّهِ...﴾ را که گفته می‌شود نخستین آیه درباره حج است، مربوط به حدیبیه و خطاب به کسانی می‌دانند که اعمال عمره را آغاز کرده ولی به اتمام نرسانده‌اند. به نظر ایشان، آیه بر وجوب آغاز و مبادرت به حج یا عمره دلالت نمی‌کند.^{۸۵} وفد ضمّام بن ثعلبه سعدی را نیز متعلق به سال نهم، که به «عام الوفود» شهرت یافته، می‌دانند. در پاسخ اشکالی که: چرا پیامبر ﷺ حج را در همان سال نهم انجام نداد؟ می‌گویند در آن سال مشرکان در مراسم حج با مسلمانان آمیخته بودند و عده‌ای از آنان به حالت عریان طواف می‌کردند و پیامبر ﷺ به همین علت از شرکت در حج آن سال کراهت داشت. بعد از ممانعت ورود آنها به مسجد الحرام این مانع برطرف گردید و لذا پیامبر ﷺ در سال دهم در معیت اصحاب و زنان عازم حجة الوداع گردید. برخی از مفسران دلیل دیگری برای عدم شرکت پیامبر ﷺ در حج سال نهم آورده‌اند که متعلق است به رسم «نسیء». گویند در اثر اعمال نسیء و اخلال در تقویم بر اساس سنت جاهلی، روز حج در سال نهم با دهم ذی‌قعدة مطابقت داشت^{۸۶} ولی با برطرف شدن این اشکال در سال بعد، تقویم به حالت صحیح خود برگشت و روز حج در تاریخ واقعی خود مطابق با دهم ذی‌حجه قرار گرفت.^{۸۷}

با صرف نظر از بحث فقهی درباره لزوم فور یا جواز تأخیر در انجام فریضه حج و عمره، باید گفت دلایلی که هر دو طرف قضیه ارائه کرده‌اند، مبتنی بر درک صحیح از وضعیت آن زمان و سیاست و اهداف پیامبر ﷺ نیست؛ زیرا:

اولاً - اصل حج و عمره در میان اصحاب، هیچ‌گاه مورد تردید نبود. به نظر می‌رسد بسیاری از انصار و مهاجر، پیش از هجرت، با سایر اعراب حج و عمره انجام داده بودند؛ چنانکه از حضور انصار در بیعت‌های عقبه می‌توان به این موضوع پی برد. شاید بر همین اساس در منابع اهل سنت آمده است که پیامبر ﷺ پیش از هجرت، حج را دو بار انجام داد،^{۸۸} اگرچه روایات شیعه حاکی از آن است که حضرت ﷺ ده یا بیست بار در مراسم حج قبل از هجرت شرکت نموده‌اند.^{۸۹} و بسیار طبیعی است که در دوره پنجاه و سه ساله اقامت در مکه، ایشان مکرر و ده‌ها بار در مراسم حج شرکت کرده باشد.^{۹۰}

پس از هجرت، راه مکه مسدود شد و تا هفت سال، امکان انجام حج یا عمره برای مسلمانان وجود نداشت. مراسم عمره و حج، تنها سنت باقی مانده از شرع ابراهیمی بود و مشرکان نیز به آن و حریم مکه و ماه‌های حرام، که برای امنیت زائران تشریح شده بود، احترام می‌کردند. قریش در برخورد با اسلام، آن سنت دیرینه عرب را نقض کردند و مسلمانان را سال‌ها از دسترسی به مسجد الحرام بازداشتند.



پس از هجرت، راه مکه مسدود شد و تا هفت سال، امکان انجام حج یا عمره برای مسلمانان وجود نداشت. مراسم عمره و حج، تنها سنت باقی مانده از شرع ابراهیمی بود و مشرکان نیز به آن و حریم مکه و ماه‌های حرام، که برای امنیت زائران تشریح شده بود، احترام می‌کردند. قریش در برخورد با اسلام، آن سنت دیرینه عرب را نقض کردند و مسلمانان را سال‌ها از دسترسی به مسجد الحرام بازداشتند.

با نادیده گرفتن این واقعت تاریخی و با اعتقاد به این که آیات مربوط به وجوب حج و عمره متعلق به سال‌های ششم یا نهم هجرت است، ما نمی‌توانیم به درستی مفاد و جایگاه تاریخی آیات «صد» را درک کنیم و نمی‌توانیم به تصویر درستی از ترتیب نزول بعضی سوره‌ها و حتی از ترتیب نزول آیات در برخی سوره‌ها دست یابیم.^{۱۱} همچنین قادر نخواهیم بود که به اهمیت حج در تاریخ اسلام و نقش آن در سیاست پیامبر ﷺ نسبت به قریش و ارتباط آن با سیاست تهاجمی قریش نسبت به اسلام و مسلمانان و تهدیدهایی که آنان از این ناحیه برای سیادت خویش احساس می‌نمودند، پی ببریم.

اصل حفظ حرمت کعبه و حرم مکه، به عنوان حرم امن الهی، دارای نخستین اولویت در سیاست پیامبر خدا ﷺ نسبت به قریش بود و ایشان از جنگ و خونریزی در مکه، در هر

وضعیتی به شدت احتراز می‌کرد. با وجود جنگ افروزی‌های مکرر قریش علیه مسلمانان، وی هیچ‌گاه حاضر نشد عملیات تهاجمی علیه مکه صورت دهد و اولین بار که به سراغ مکیان رفت در زی زائری در لباس احرام بود، تلبیه‌گویان و عاری از سلاح جنگی.

اولین سفر وی به مکه برای عمره بود، چون اگر برای حج می‌رفت حضور حاجیان مسلمان در شرایط خطیری که در سال ششم وجود داشت، به احتمال قریب به یقین موجب آشفته‌تر شدن اوضاع می‌شد. لذا وی، که از ایجاد درگیری در حرم و ناآرام شدن مراسم حج به شدت پرهیز داشت، زمان عمره را برای گشودن راه مسجد الحرام انتخاب کرد. این سیاست پرهیز از برخورد و خشونت در حرم از یک طرف و تحصیل نمودن مقصود اصلی که گشودن راه مکه بود، از طرف دیگر، وی را وادار نمود شرایط قریش را برای صلح بپذیرد. در حین فتح مکه نیز وی تمام سعی خود را به کار برد تا آن مرحله خطیر نیز بدون جنگ و با حد اقل خشونت به پایان برسد و با عفو و گذشت از دشمنان دیرین صحنه‌هایی در حافظه تاریخ ثبت نمود که جهان نظیر آن را به یاد ندارد. وی دو بار عمره را در ایام فتح انجام داد؛ یک بار به محض ورود به مکه و بار دیگر هنگام بازگشت از جعرانه، ولی در آن هنگام که هنوز اهالی مکه از «شوک» شکست و سقوط شهر بیرون نیامده بودند و پیکار شرک و توحید، تعصب جاهلی و تمایل به اسلام در باطن مردم هنوز جاری بود، وی حضور خود را در مراسم حج آن سال مناسب ندید و این به لحاظ وضعیت ناسازگار و جو پر تنش حاکم بود و به جهت فاصله‌ای که این وضع با فضای مطلوب داشت.

وی می‌خواست با تعلیم عملی آداب و احکام حج، صحنه‌ای زیبا بیافریند که از لوث مظاهر شرک و مراسم جاهلی و دنیاپرستی، کدورت‌های بین فاتح و مفتوح عاری بوده و نموداری ملموس و گیرا از ایمان به یکتا پرستی، خداجویی و ذکر خدا، همراه با برادری، برابری، همدلی، آشتی، نیکی، امنیت و آرامش همگانی به معرض نمایش بگذارد که دور از هرگونه شهوت‌رانی، دروغ‌گویی، دشنام، جدال و ستیزه جویی و دوری از هر نوع خشونت و تعدی، حتی نسبت به جانوران و گیاهان و حشرات حرم باشد.

چنین فضایی، نه چند هفته بعد از فتح مکه میسر بود و نه در جو پر تنش سال نهم که با حضور مشرکان عرب در حج، سوژه برائت برای آنان قرائت شد و ضمن اعلام ممنوعیت

ورود آن‌ها به حرم از سال آینده، زنگ اعلان جهاد نیز علیه کافه مشرکان (به‌استثنای عده‌ای که هنوز پیمانی معتبر با مسلمین داشتند) نواخته شد. به علاوه، چنان‌که در سفر بازگشت از تبوک آشکار شده بود، پیامبر ﷺ حتی از ناحیه عده‌ای از «اصحاب» نیز برای جان خود ایمن نبود. شرکت حضرت در مراسم حج سال نهم، با افزودن خطرات ناشی از حضور مشرکان، فضای حج را به حالت «امنیتی» در می‌آورد که با دیدگاه و هدف پیامبر ﷺ سازگار نبود.



فتح مکه، پیروزی در حنین، تسلیم شدن طائف و دیگر وقایع سال نهم و دهم باعث شد فضای جدیدی به سرعت در شبه جزیره عرب پدید آید. تبوک آخرین غزوه پیامبر ﷺ بود. عقب نشینی رومیان در برابر لشکر اسلام در تبوک^{۱۲} از یک سو و ابلاغ سوره براءت به مشرکان عرب از سوی دیگر، سران قبایل را وادار ساخت دسته دسته راهی مدینه شده، اسلام را بپذیرند. با فراهم شدن فضای مناسب و آرام برای آموزش مناسک حج در اواخر سال دهم، پیامبر خدا ﷺ ضمن دعوت عموم قبایل عرب برای شرکت در حج، خود نیز همراه اصحاب و زنان عازم مکه گردید؛ صلی الله علیه و آله.

پی نوشت‌ها:

۱. بقره: ۲۱۷؛ مائده: ۲؛ انفال: ۳۴؛ حج: ۲۵؛ فتح: ۲۵
۲. تفسیر قمی، ج ۲، ص ۸۳
۳. تفسیر القرآن العظیم (ابن کثیر)، ج ۵، ص ۳۶۰-۳۵۹
۴. التحریر والتنویر، ج ۹، ص ۲۵۸
۵. رک. به: تفسیر قمی، ج ۲، ص ۸۳؛ التبیان فی تفسیر القرآن، ج ۷، ص ۲۹۸؛ مجمع البیان، ج ۷، ص ۱۲۸؛ تفسیر الکاشف، ج ۵، ص ۳۲۱؛ تفسیر المیزان، ج ۱۴، ص ۱۹۴؛ التفسیر الحدیث، ج ۶، ص ۳۵
۶. مفاتیح الغیب، ج ۲۳، ص ۲۱۶؛ روح المعانی، ج ۹، ص ۱۳۲؛ البحر المحیط، ج ۷، ص ۴۹۹؛ مسالک الألفهام، ج ۲، ص ۲۸۷؛ تفسیر منهج الصادقین، ج ۶، ص ۱۳۹؛ تفسیر غرائب القرآن و رغائب الفرقان، ج ۵، ص ۷۵؛ المحرر الوجیز، ج ۴، ص ۱۱۵؛ فی ظلال القرآن، ج ۴، ص ۲۴۱۷
۷. البحر المحیط فی التفسیر، ج ۷، ص ۴۹۹
۸. بر اساس مجموع روایاتی که در این باره در منابع شیعی و سنی آمده، می توان گفت که روز سه شنبه ۱۵ شعبان سال دوم هجری محتمل ترین تاریخ برای تغییر قبله از بیت المقدس به مسجد الحرام است.
۹. مانند مردی که در سوره علق به آن اشاره شد: «أَ رَأَيْتَ الَّذِي يَنْهَىٰ (۹) ﴿عَبْدًا إِذَا صَلَّىٰ﴾ (۱۰). از این دسته اند تفسیر ابن ابی حاتم، ج ۱، ص ۲۱۰؛ احکام القرآن کباهرسی، ج ۱، ص ۱۳
۱۰. برخی از مفسران دیگر نیز همین را می گویند. رک. به: تفسیر القرآن الکریم (شیر)، ص ۵۷
۱۱. جامع البیان، ج ۱، صص ۳۹۷ و ۳۹۸؛ تفسیر ابن ابی حاتم، ج ۱، ص ۲۱۰؛ بدائع الکلام فی تفسیر آیات الأحکام، ص ۱۹۹؛ التفسیر الوسیط، ج ۱، ص ۲۵۳
۱۲. مفاتیح الغیب، ج ۴، ص ۱۱
۱۳. بدائع الکلام فی تفسیر آیات الأحکام، ص ۱۹۹
۱۴. به همین جهت برخی از مفسران همان معنای عام را مورد تأکید قرار داده و گفته اند شامل همه مساجد تا روز قیامت می شود. (الجامع لأحكام القرآن، ج ۲، ص ۷۷). برخی نیز با را فراتر گذاشته گفته اند: منظور از مساجد معنای اصطلاحی آن نیست، بلکه مراد همه معابد است که در آن، موحدان، خدا را یاد می کنند. (بدائع الکلام فی تفسیر آیات الأحکام، ص ۱۹۹).
۱۵. تفسیر قمی، ج ۱، ص ۵۸؛ مجمع البیان، ج ۱، ص ۳۶۱؛ البرهان فی تفسیر القرآن، ج ۱، ص ۳۱۲؛ آیات الأحکام استرآبادی، ج ۱، ص ۱۷۳؛ فقه القرآن، ج ۱، ص ۱۷۷
۱۶. مجمع البیان، ج ۱، ص ۳۶۱؛ التفسیر لکتاب الله المنیر، ج ۱، ص ۱۴۲؛ تفسیر من وحی القرآن، ج ۲، ص ۱۸۳
۱۷. فخر رازی ضمن نقل این تفسیر می نویسد: «أن هذا بشارة من الله للمسلمين بأنه سيظهرهم على المسجد الحرام و على سائر المساجد، و أنه يذل المشركين لهم حتى لا يدخل المسجد الحرام واحد منهم إلا خائفاً يخاف أن يؤخذ فيعاقب، أو يقتل أن لم يسلم، و قد أنجز الله صدق هذا الوعد فمنعهم من دخول

- المسجد الحرام» (مفاتيح الغيب، ج ۴، ص ۱۲؛ تفسیر ابن کثیر، ج ۱، ص ۲۷۰؛ تفسیر غرائب القرآن، ج ۱، ص ۳۷۱؛ التفسیر الوسیط، ج ۱، ص ۲۵۴)
۱۸. ظبری می‌گوید: «و لا خلاف بین أهل التأویل جمیعاً أن هذه الآية نزلت علی رسول الله - صلی الله علیه و آله و سلم - فی سبب قتل ابن الحضرمی و قاتله.» (جامع البیان، ج ۲، ص ۲۰۲)
۱۹. اعزام این گروه که منحصرأً متشکل از مهاجران بود، نشانگر آن است که تا ماه جمادی الثانی سال دوم، آیات: ۱۹۳ - ۱۹۰، ۲۱۶ و ۲۴۴ از سوره بقره که حاکی از عمومیت فریضة قتال است، نازل نشده بود.
۲۰. کمتر مفسری مانند صاحب «تفسیر من وحی القرآن» «صدّ» را معطوف به «کبیر» دانسته است؛ چون در آن صورت مفاد آیه این می‌شود که: گناه اخراج اهل مسجد الحرام از آن، بزرگتر از «کفر بالله» است. (تفسیر من وحی القرآن، ج ۴، ص ۱۸۸)
۲۱. جامع البیان فی تفسیر القرآن، ج ۲، ص ۲۰۶ - ۲۰۱
۲۲. تفسیر کنز الدقائق و بحر الغرائب، ج ۲، ص ۳۲۰
۲۳. محاسن التأویل، ج ۲، ص ۱۰۴
۲۴. روح المعانی فی تفسیر القرآن العظیم، ج ۱، ص ۵۰۴
۲۵. الفواتح الإلهیة و المفاتيح الغیبیة، ج ۱، ص ۷۵
۲۶. تفسیر روح البیان، ج ۱، ص ۳۳۴
۲۷. مراح لبید لکشف معنی القرآن المجید، ج ۱، ص ۷۳
۲۸. المغازی، ج ۱، ص ۱۸؛ تفسیر المراغی، ج ۲، ص ۱۳۵
۲۹. دلائل النبوة، ج ۳، ص ۱۸؛ الجامع لأحكام القرآن، ج ۳، ص ۴۳؛ الدر المنثور، ج ۱، ص ۲۵۱
۳۰. التنبیان فی تفسیر القرآن، ج ۲، ص ۲۰۶؛ برخی همین معنی را از «صدّ عن سبیل الله» استنباط کرده‌اند. ابن جوزی می‌گوید: «و فی المراد ب «سبیل الله» هاهنا قولان: أحدهما: أنه الحج، لأنهم صدّوا رسول الله - صلی الله علیه و آله و سلم - عن مكة. قاله ابن عباس و السدی عن أشیاخه» (زاد المسیر فی علم التفسیر، ج ۱، ص ۱۸۳)
۳۱. مقتنیات الدرر و ملتقطات الثمر، ج ۲، ص ۵۵
۳۲. الجدید فی تفسیر القرآن المجید، ج ۱، ص ۲۵۷
۳۳. بیان المعانی، ج ۵، ص ۱۷۲
۳۴. البحر المدید، ج ۱، ص ۲۴۴؛ کنز العرفان، ج ۱، ص ۳۵۴؛ جلاء الأذهان، ج ۱، ص ۲۷۰. در جواب اشکالی که آیه مورد نظر چندین سال قبل از حدیبیه نازل شده، فخر رازی پاسخ می‌دهد که زمینه‌ای برای اینگونه اشکال‌ها باقی نمی‌گذارد: «و یمکن أن یجاب عنه بأن ما کان فی معلوم الله تعالی کان كالواقع» (مفاتيح الغیب، ج ۶، ص ۳۹۰)
۳۵. وی می‌گوید: «و صدّ عن المسجد الحرام و إخراج أهله منه من عند المسجد الحرام فذلک صدّهم، و ذلک أنّهم أخرجوا النبی - صلی الله علیه و آله و سلم - و أصحابه من مكة» (تفسیر مقاتل بن سلیمان، ج ۱، ص ۱۸۶)

۳۶. وی می‌گوید: «فَاعْلَمَهُمُ اللَّهُ أَنَّ الْكُفْرَ بِاللَّهِ وَبِالْمَسْجِدِ الْحَرَامِ وَهُوَ أَنَّ اللَّهَ جَعَلَ الْمَسْجِدَ لِلْمُؤْمِنِينَ وَعِبَادَتَهُمْ إِيَّاهُ فِيهِ فَعَجَلُوهُ لِأَوْلَادِهِمْ وَمَنَعُوا الْمُسْلِمِينَ مِنْهُ فَكَانَ ذَلِكَ كُفْرًا بِالْمَسْجِدِ الْحَرَامِ» (أحكام القرآن، ج ۱، ص ۱۴۷)

۳۷. وی می‌گوید: «وَالْمَسْجِدِ الْحَرَامِ مَخْفُوضٌ بِقَوْلِهِ: يَسْأَلُونَكَ عَنِ الْقِتَالِ وَعَنِ الْمَسْجِدِ» (معانی القرآن، ج ۱، ص ۱۴۱)

۳۸. صحنه‌های از روزهای بعد از بدرکه واقدی بیان کرده ایسن کینه را توصیف می‌کند: «چون بنی نضیر به خیبر رسیدند، حی بن اخطب، و کنانه بن ابی الحقیق، و هودة بن حقیق، و هودة بن قیس وائلی که از خاندان بنی خطمه و از قبیله اوس بود، و ابو عامر همراه ده - دوازده نفر دیگر به مکه رفتند تا قریش و پیروان آنها را به جنگ پیامبر ﷺ ترغیب و وادار کنند. آن‌ها به قریش گفتند: ما با شما خواهیم بود تا محمد را از پی درآوریم. ابو سفیان گفت: آیا فقط انگیزه شما همین است و به این منظور به مکه آمده‌اید؟ گفتند: آری، آمده‌ایم تا با شما درباره دشمنی با محمد و جنگ با او هم‌بیمان شویم و بر این کار سوگند بخوریم. ابوسفیان گفت: درود بر شما، خوش آمدید! محبوب‌ترین مردم در نظر ما کسی است که ما را در ستیزه با محمد یاری کند.» (ترجمه معازی واقدی، ص ۳۳۰)

۳۹. انفال: ۳۸

۴۰. انفال: ۶۱

۴۱. بقول ابن شهر آشوب، تعداد سپاه مشرکان در جنگ احزاب هجده هزار و به گفته مسعودی بیست و چهار هزار بوده است. (مناقب، ج ۱، ص ۱۹۷؛ التنبیه و الاشراف، ص ۲۱۶)

۴۲. «وَإِذْ قَالُوا اللَّهُمَّ إِنَّكَ هَذَا هُوَ الْحَقُّ مِنْ عِنْدِكَ فَأَمْطِرْ عَلَيْنَا حِجَابًا مِنَ السَّمَاءِ أَوْ ائْتِنَا بِعَذَابٍ أَلِيمٍ» (۳۲) «وَ مَا كَانَ اللَّهُ لِيُعَذِّبَهُمْ وَأَنْتَ فِيهِمْ وَ مَا كَانَ اللَّهُ مُعَذِّبَهُمْ وَ هُمْ يَسْتَفْتِرُونَ» (۳۳)

۴۳. ما با نظریه مرحوم علامه طباطبایی اتفاق داریم که آیه ۳۴ با آیات قبل از آن مرتبط نیست. (المیزان فی تفسیر القرآن، ج ۹، ص ۷۳ - ۷۲). کسانی که آن‌ها را مرتبط می‌دانند در تفسیر آیات به زحمت افتاده‌اند. صاحب «تفسیر من وحی القرآن» هرچندکه وی «صد» در این آیه را بدرستی معنی کرده، نمی‌توانسته است به نتیجه روشن و صریح برسد: «وَ مَا لَهُمْ إِلَّا يُعَذِّبُهُمُ اللَّهُ وَ هُمْ يَضُدُّونَ عَنِ الْمَسْجِدِ الْحَرَامِ. رَبِّمَا كَانَ هَذَا التَّكْوِيدَ عَلَى عَذَابِ اللَّهِ لَهُمْ نَاشِئًا مِنْ اسْتِحْقَاقِهِمُ الْعَذَابَ، لَوْلَا وَجُودُ رَسُولِ اللَّهِ بَيْنَهُمْ. وَ لَكِنَّ اللَّهَ يُؤَخِّرُ عَذَابَهُمْ إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ، فَقَدْ صَدَّوْا عَنِ الْمَسْجِدِ الْحَرَامِ كُلِّ الْمُؤْمِنِينَ، فَهَمَّ كَانُوا يَضْطَهُدُونَ فِي مَكَّةَ، وَ يَمْنَعُونَ مِنْ كَانُوا خَارِجَهَا مِنَ الْمَجِيءِ إِلَيْهَا لِلْحَجِّ وَ الْعُمْرَةِ. وَ قَدْ فَسَّرَ الْبَعْضُ الْعَذَابَ هُنَا بِالْقِتَالِ الَّذِي نَزَلَ بِهِمْ فِي مَعْرَكَةِ بَدْرٍ وَ غَيْرِهَا، وَ يُؤَيِّدُ ذَلِكَ أَنَّ اللَّهَ عَبَّرَ عَنِ الْقِتَالِ بِالْعَذَابِ فِي قَوْلِهِ تَعَالَى: قَاتِلُوهُمْ يُعَذِّبُهُمُ اللَّهُ بِأَيْدِيكُمْ [التوبة: ۱۴]، وَ لَكِنَّ هَذَا غَيْرُ وَاضِحٍ مِنْ سِيَاقِ الْآيَةِ وَ اللَّهِ الْعَالِمُ.» (تفسیر من وحی القرآن، ج ۱۰، ص ۳۷۷). نیز نک.: مجمع البیان، ج ۴، ص ۸۲۹؛ تفسیر کوثر، ج ۴، ص ۳۶۴

۴۴. تفسیر نمونه، ج ۷، ص ۱۵۶. مانند همیشه، تفصیلی‌ترین و مرتب‌ترین گزارش آرا در تفسیر آیه از طبری

است. (جامع البیان، ج ۹، صص ۱۵۷ - ۱۵۴).

۴۵. تفسیر الصافی، ج ۲، ص ۲۹۸؛ تفسیر کنز الدقائق، ج ۵، ص ۳۳۵

۴۶. تفسیر القمی، ج ۱، ص ۲۷۷؛ البرهان فی تفسیر القرآن، ج ۲، ص ۶۸۳

۴۷. بیهقی بابی مفصل به این عنوان باز کرده است: «باب نزول سوره الفتح مرجعهم من الحدیبه و ما ظهر فی وعد الله جل ثناؤه فی تلك السوره من الفتح و المغانم، و دخول المسجد الحرام، و دعاء المحلّین من الأعراب.. الخ.» (دلائل النبوه، ج ۴، صص ۱۶۹ - ۱۵۴).

رک. به: الطبقات الکبری، ج ۲، ص ۸۰؛ أنساب الأشراف، ج ۱، ص ۳۵۰؛ تفسیر القمی، ج ۲، ص ۳۱۴؛ أسباب النزول، صص ۳۹۷ و ۳۹۸؛ مجمع البیان، ج ۹، ص ۱۶۶؛ المنتظم، ج ۳، ص ۲۷۰؛ البدایه و النهایه، ج ۴، ص ۱۶۴؛ إمتاع الأسماع، ج ۱، صص ۲۹۹ و ۳۰۰؛ سبیل الهدی و الرشاد، ج ۴، ص ۹؛ تاریخ الخمیس، ج ۲، ص ۲۴ النص و الاجتهاد، ج ۱، ص ۱۸۵؛ شرح الشفا، ج ۱، ص ۱۲۹؛ مکاتیب الرسول ﷺ، ج ۳، ص ۹۷؛ الصحیح من سیره النبی (ط - قدیم)، ج ۷، ص ۱۲۵، ج ۸، ص ۳۰۶

۴۸. تاریخ الأمم و الملوک، ج ۲، ص ۶۲۱؛ إمتاع الأسماع، ج ۱، ص ۲۷۶؛ جوامع السیره النبویه، ص ۱۶۴

۴۹. أنساب الأشراف، ج ۱، ص ۳۴۹؛ تاریخ الخمیس، ج ۲، ص ۱۶؛ إمتاع الأسماع، ج ۱، ص ۲۷۵ (مقریزی می گوید: «خرج من المدینه يوم الاثنين لهلال ذی القعدة. هذا هو الصحیح، و إليه ذهب الزهری، و قتاده، و موسی بن عقبه، و محمد بن إسحاق، و الواقدی، و اختلف فيه علی عروة بن الزبیر، فعنه: خرج رسول الله - صَلَّى الله عليه (وآله) و سَلَّمَ - إلى الحدیبه فی رمضان، و كانت الحدیبه فی شوال، و عنه أنها كانت فی ذی القعدة من سنه ست»).

۵۰. متن صلح نامه به روایت واقدی چنین است: «باسمک اللهم، این پیمان صلحی است که محمد بن عبد الله و سهیل بن عمرو بسته اند و صلح کردند که جنگ تا ده سال متوقف باشد، و در آن مدت مردم در امان باشند و مزاحم یک دیگر نباشند، و نسبت به یکدیگر خیانت نکنند و سرقت و غارتی انجام ندهند، و کاری به یکدیگر نداشته باشند، هر کس دوست داشته باشد که به آیین و پیمان محمد درآید آزاد باشد و هر کس مایل باشد به آیین و پیمان قریش درآید، آزاد باشد، هر کس از قریش که بدون اجازه ولی خود پیش محمد بیاید او را برگرداند و اگر کسی از اصحاب محمد به قریش پناهنده شود، او را برنگردانند و محمد امسال را برگردد و سال آینده همراه یاران خود بازگردد و فقط سه روز اقامت کند و هیچ گونه سلاحی جز همان مقدار که برای مسافر ضروری است، همراه نیاورد و باید که شمشیرها در غلاف باشد».

ترجمه مغازی واقدی، متن، ص ۴۶۲

برای روایات مختلف از متن این صلحنامه و مصادر آن رک. به: مکاتیب الرسول (ص)، ج ۳، صص ۸۰ - ۷۷؛ نیز رک. به: الطبقات الکبری، ج ۲، ص ۷۷؛ تاریخ طبری، ج ۲، ص ۶۳۴؛ إمتاع الأسماع، ج ۱، ص ۲۹۵؛ السیره الحلیه، ج ۳، ص ۳۰؛ جوامع السیره النبویه، ص ۱۶۵

۵۱. فتح: ۱

۵۲. فتح : ۲۷

۵۳. فتح : ۲۵

۵۴. وجود آیات اکمال دین (مأنده : ۳) و تبلیغ (مأنده : ۶۷) در آن سوره و شواهد تاریخی که حاکی از نزول این آیات در روز غدیر (۱۸ ذی حجة سال دهم)؛ یعنی قریب به سه ماه قبل از رحلت پیامبر ﷺ، دلیل محکمی است بر این که سوره مأنده بعد از سوره توبه نازل گردید. چون نزول سوره توبه در شوال سال نهم (یعنی در سالی که آن را عام الوفود نامیده‌اند) و بعد از برگشت پیامبر ﷺ از تبوک بوده و قرائت آن در مراسم حج آن سال به وسیله جناب امیرالمؤمنین از مسلمات تاریخ اسلام است.

نیز سیوطی در در المنثور، ج ۲، ص ۲۵۲ چندین منبع برای روایات عایشه و دیگران ذکر می‌کند که حاکی است سوره مأنده، آخرین سوره قرآن است و در حجة الوداع بین مکه و مدینه نازل گردید و اینکه چیزی از آن منسوخ نشده است. روایات مشابهی در تفسیر برهان، ج ۲، ص ۲۱۴ از امیر المؤمنین و امام باقر علیه السلام آمده، مبنی بر این که مأنده آخرین سوره و دو - سه ماه قبل از وفات پیامبر ﷺ نازل شده و این که نسخی در آن صورت نگرفته است.

مرحوم علامه طباطبایی بعد از نقل روایاتی مبنی بر این که سوره نصر آخرین سوره است که بر پیامبر نازل شد، می‌نویسد: «أقول: لعل المراد به أنها آخر سورة نزلت تامه كما قيل». (تفسیر المیزان، ج ۲۰، ص ۲۱۶)

مصنفان شیعی تفسیر آلاء الرحمن (ج ۲، ص ۱۴۴) و المیزان (ج ۵، ص ۱۵۷) و مصنف سنی تفسیر بحر المحيط (ج ۴، ص ۳۹۳) می‌گویند: متفق علیه است که مأنده آخرین سوره قرآن است. از تفاسیر و منابع قدیم و جدید که آخرین سوره بودن مأنده را تأیید می‌کند، عبارت‌اند از: تأویل مشکل القرآن، ص ۲۲۱؛ أحكام القرآن (الجصاص)، ج ۴، ص ۱۸۵؛ التبیان فی تفسیر القرآن، ج ۳، ص ۴۱۳؛ کنف و البیان، ج ۴، ص ۹۳؛ معالم التنزیل، ج ۲، ص ۶۹؛ متشابه القرآن و مختلفه، ج ۲، ص ۲۲۹؛ مجمع البیان، ج ۳، ص ۲۳۱؛ مفاتیح الغیب، ج ۱۲، ص ۴۵۲؛ الجامع لأحكام القرآن، ج ۳، ص ۶۸، ج ۶، ص ۳۰؛ نهج البیان، ج ۲، ص ۱۹۰، ۲۵۳؛ زبدة التفاسیر، ج ۲، ص ۲۰۷؛ تفسیر الصافی، ج ۲، ص ۱۰۴؛ مسالک الأفهام، ج ۳، ص ۱۲۲؛ تفسیر المعین، ج ۱، ص ۳۲۴؛ تفسیر نور الثقلین، ج ۱، ص ۵۸۲؛ الوجیز فی تفسیر القرآن العزیز (عاملی)، ج ۱، ص ۳۶۰؛ تفسیر کنز الدقائق، ج ۴، ص ۲۱؛ روح المعانی، ج ۳، ص ۲۵۳؛ تفسیر بیان السعادة، ج ۲، ص ۱۲۰؛ الغدیر، ج ۸، ص ۲۷۷؛ الجدید فی تفسیر القرآن المجید، ج ۲، ص ۴۲۵؛ المیزان، ج ۲۰، ص ۷۲؛ الفرقان، ج ۸، ص ۸؛ فسی ظلال القرآن، ج ۲، ص ۸۳۲، ج ۲، ص ۸۴۱؛ من هدی القرآن، ج ۲، ص ۲۷۷؛ الموسوعة القرآنیة، خصائص السور، ج ۲، ص ۲۰۹؛ الموسوعة القرآنیة، ج ۲، ص ۳۳؛ التحریر و التنویر، ج ۵، ص ۲۷۶؛ البیان فی تفسیر القرآن، ص ۳۴۱؛ محاسن التأویل، ج ۳، ص ۱۳۴؛ مقتنیات الدرر، ج ۴، ص ۱۰۸؛ التفسیر الوسیط (طنطاوی)، ج ۴، ص ۱۰؛ تفسیر من وحی القرآن، ج ۱۶، ص ۶۰؛ التفسیر لکتاب الله المنیر، ج ۳، ص ۱؛ مواهب الرحمن، ج ۱۰، ص ۲۴۹؛ التفسیر الواضح، ج ۱، ص ۴۷۳

۵۵. مائده : ۲

۵۶. ﴿إِنَّمَا أَمْرُهُ أَنْ تَعْبُدُوا رَبَّ هَذِهِ الْبَلَدَةَ الَّتِي حَرَّمَهَا وَ لَهُ كُلُّ شَيْءٍ وَ أَمْرُهُ أَنْ أَكُونَ مِنَ الْمُسْلِمِينَ﴾ (نمل : ۹۱)

۵۷. ﴿هُوَ هَذَا الْبَلَدِ الْأَمِينِ﴾ (تین : ۳) ؛ ﴿وَ قَالُوا إِنْ تَتَّبِعِ الْهُدَىٰ مَعَكَ تَخْطِفُ مِنْ أَرْضِنَا أَوْ لَمْ نَمُكِّنْ لَهُمْ حَرَمًا

أَمِنًا يُجِئِي إِلَيْهِ ثَمَرَاتُ كُلِّ شَيْءٍ رِزْقًا مِنْ لَدُنَّا وَ لَكِنَّ أَكْثَرَهُمْ لَا يَعْلَمُونَ﴾ (قصص : ۵۷) ؛ ﴿وَ لَمْ يَرَوْا أَنَا جَعَلْنَا حَرَمًا أَمِنًا وَ يَخْطِفُ النَّاسُ مِنْ حَوْلِهِمْ أَ قِبَالِبَاطِلٍ يُؤْمِنُونَ وَ بِنِعْمَةِ اللَّهِ يَكْفُرُونَ﴾ (عنكبوت : ۶۷).

۵۸. ﴿رَبَّنَا إِنِّي أَسْكَنْتُ مِنْ ذُرِّيَّتِي بُوَادٍ غَيْرِ ذِي زَرْعٍ عِنْدَ بَيْتِكَ الْمُحَرَّمِ رَبَّنَا لِيُقِيمُوا الصَّلَاةَ فَاجْعَلْ أَفْتَدَةً مِنَ

النَّاسِ تَهْوَىٰ إِلَيْهِمْ وَ ارْزُقُهُمْ مِنَ الثَّمَرَاتِ لَعَلَّهُمْ يَشْكُرُونَ﴾ (ابراهيم : ۳۷) ؛ ﴿سُبْحَانَ الَّذِي أَسْرَىٰ بِعَبْدِهِ لَيْلًا مِنَ الْمَسْجِدِ الْحَرَامِ إِلَى الْمَسْجِدِ الْأَقْصَى الَّذِي بَارَكْنَا حَوْلَهُ لِنُرِيَهُ مِنْ آيَاتِنَا إِنَّهُ هُوَ السَّمِيعُ الْبَصِيرُ﴾

(اسراء : ۱)

۵۹. آیه ییشین و: ﴿فَلْيَعْبُدُوا رَبَّ هَذَا الْبَيْتِ﴾ (قریش : ۳)

۶۰. ﴿وَ الْبَيْتِ الْمُعْتَمَرِ﴾ (طور : ۴)، در صورتی که مقصود را کعبه بدانیم.

۶۱. جن : ۱۸

۶۲. این پیام موضوع با ملازمات آن بعداً به صراحت در سوره‌های انفال و توبه بیان گردید: ﴿وَ مَا لَهُمْ أَلَّا

يُعَذِّبَهُمُ اللَّهُ وَ هُمْ يَصُدُّونَ عَنِ الْمَسْجِدِ الْحَرَامِ وَ مَا كَانُوا أَوْلِيَاءَهُ إِنْ أَوْلِيَائِهِ إِلَّا الْمُتَشَكِّسُونَ وَ لَكِنَّ أَكْثَرَهُمْ لَا يَعْلَمُونَ. وَ مَا كَانَ صَلَاتُهُمْ عِنْدَ الْبَيْتِ إِلَّا مَكَاءً وَ تَصَدِيحَةً فَذُوقُوا الْعَذَابَ بِمَا كُنْتُمْ تَكْفُرُونَ﴾ (انفال : ۳۴ و ۳۵).

﴿مَا كَانَ لِلْمُشْرِكِينَ أَنْ يَعْمُرُوا مَسَاجِدَ اللَّهِ شَاهِدِينَ عَلَىٰ أَنْفُسِهِمْ بِالْكَفْرِ أُولَئِكَ حَبِطَتِ أَعْمَالُهُمْ وَ فِي النَّارِ هُمْ خَالِدُونَ. إِنَّمَا يَعْمُرُ مَسَاجِدَ اللَّهِ مَنْ آمَنَ بِاللَّهِ وَ الْيَوْمِ الْآخِرِ وَ أَقَامَ الصَّلَاةَ وَ آتَى الزَّكَاةَ وَ لَمْ يَخْشَ إِلَّا اللَّهَ فَعَسَىٰ أُولَئِكَ أَنْ يَكُونُوا مِنَ الْمُهْتَدِينَ﴾ (توبه : ۱۷ و ۱۸)

۶۳. ﴿إِنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا عَنِ سَبِيلِ اللَّهِ وَ الْمَسْجِدِ الْحَرَامِ ... وَ إِذْ بَوَّأْنَا لِإِبْرَاهِيمَ مَكَانَ الْبَيْتِ ... وَ أَذَّنْ

فِي النَّاسِ بِالْحَجِّ يَأْتُوكَ رِجَالًا ... لَنْ نَبَالَ اللَّهُ لِحُومِهَا وَ لَا دِمَائِهَا وَ لَكِنْ نَبَالَهُ التَّقْوَىٰ مِنْكُمْ...﴾

۶۴. ﴿وَ إِذْ جَعَلْنَا الْبَيْتَ مَثَابَةً لِلنَّاسِ وَ أَمْنًا... رَبَّنَا وَ اجْعَلْنَا مُسْلِمِينَ لَكَ وَ مِنْ ذُرِّيَّتِنَا أُمَّةً مُسْلِمَةً لَكَ وَ أَرِنَا

مَنَاسِكَنَا...﴾

۶۵. مترجمان، این عبارت را به «جایگاه اجتماع»، «محل اجتماع»، «محل گردهمایی»، «محل توجه»،

«مرجع»، «محل رجوع و اجتماع»، «مرجع و بازگشتگاه»، «محل برگشت»، «محل بازگشت»، «جای

بازگشت»، «محل بازگشت و عبادتگاه»، «جایگاه عبادت»، «مرجع و زیارتگاه»، «محل رفت و آمد»،

«محل ثواب»، «جایگاه رسیدن به ثواب و پاداش»، «ثوابگاه»، «بناهاگاه» مردم و «مرجع امر دین

خلق» و «مرجع دین خلق» ترجمه نموده‌اند.

۶۶. ﴿سَيَقُولُ السُّفَهَاءُ مِنَ النَّاسِ ... وَ مِنْ حَيْثُ خَرَجْتَ فَوَلِّ وَجْهَكَ شَطْرَ الْمَسْجِدِ الْحَرَامِ...﴾

۶۷. ﴿إِنَّ الصَّفَا وَ الْمَرْوَةَ مِنَ شَعَائِرِ اللَّهِ فَمَنْ حَجَّ الْبَيْتَ أَوْ اعْتَمَرَ...﴾

۶۸. ﴿يَسْتَلُونَكَ عَنِ الْأَهْلِ فَلْ هِيَ مَوَاقِئُ النَّاسِ وَ الْحَجِّ...﴾

۶۹. ﴿وَ اتَّبِعُوا الْحَجَّ وَالْعُمْرَةَ لِلَّهِ فَإِنْ أُخْصِرْتُمْ فَمَا اسْتَيْسَرَ مِنَ الْهَدْيِ... وَ اذْكُرُوا اللَّهَ فِي أَيَّامٍ مَعْدُودَاتٍ...﴾
 به گفته فخر رازی مفسران آنرا اولین آیه در باب حج می دانند (مفاتیح الغیب، ج ۵، ص ۲۹۷)، و به قول نیشابوری، آنان در این باره اجماع دارند (تفسیر غرائب القرآن و رغائب الفرقان، ج ۱، ص ۵۳۶). ولی در عین حال رازی نزول آن را در سال هفتم می داند (مفاتیح الغیب، ج ۵، ص ۲۹۸) و نیشابوری نیز معتقد است که در عمرة القضاء نازل شد (غرائب القرآن، ج ۱، ص ۵۳۸). مفسر دیگری در ذکر ادله کسانی که معتقد به تراخی در حج اند، می نویسد: «إن الحج فرض عام ست من الهجرة، ولا خلاف أن آیه ﴿وَ اتَّبِعُوا الْحَجَّ وَالْعُمْرَةَ لِلَّهِ﴾ [البقرة: ۱۹۶] الآیه نزلت عام ست من الهجرة فی شأن ما وقع فی الحدیثیة من إحصار المشركین رسول الله - صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَ سَلَّمَ - وَأَصْحَابِهِ، وَ هُمْ مُحْرَمُونَ بِعَمْرَةٍ، وَ ذَلِكَ فِي ذِي الْقَعْدَةِ مِنْ عَامِ سِتِّ بِلَا خِلَافٍ» (أضواء البیان، ج ۴، ص ۳۸۹ در ذیل آیه حج: ۲۷؛ نیز ر.ک. به: محاسن التأویل، ج ۲، ص ۳۶۵)

۷۰. ﴿وَ مَا لَهُمْ أَلَّا يُعَذِّبَهُمُ اللَّهُ وَ هُمْ يَصُدُّونَ عَنِ الْمَسْجِدِ الْحَرَامِ وَ مَا كَانُوا أَوْلِيَاءَهُ... فذُوقُوا الْعَذَابَ بِمَا كُنْتُمْ تَكْفُرُونَ﴾

۷۱. «إِنَّ أَوَّلَ بَيْتٍ وُضِعَ لِلنَّاسِ لَلَّذِي لَبَّيْكَ مَبَارَكًا... الی فیهِ آیاتٌ بَیِّنَاتٌ مَقَامُ إِبْرَاهِيمَ وَ مَنْ دَخَلَهُ كَانَ آمِنًا وَ اللَّهُ عَلَى النَّاسِ حَجُّ الْبَيْتِ مِنْ اسْتِطَاعٍ إِلَيْهِ سَبِيلًا وَ مَنْ كَفَرَ فَإِنَّ اللَّهَ غَنِيٌّ عَنِ الْعَالَمِينَ»

۷۲. «هُمُ الَّذِينَ كَفَرُوا وَ صَدُّوكُمْ عَنِ الْمَسْجِدِ الْحَرَامِ وَ الْهَدْيِ مَعْكُوفًا أَنْ يَبْلُغَ مَحَلَّهُ... لَقَدْ صَدَقَ اللَّهُ رُسُولَهُ الرُّؤْيَا بِالْحَقِّ لَتَدْخُلُنَّ الْمَسْجِدَ الْحَرَامَ إِنْ شَاءَ اللَّهُ آمِنِينَ...»

۷۳. «مَا كَانَ لِلْمُشْرِكِينَ أَنْ يَعْمُرُوا مَسَاجِدَ اللَّهِ... أَجْعَلْتُمْ سِقَايَةَ الْحَاجِّ وَ عِمَارَةَ الْمَسْجِدِ الْحَرَامِ كَمَنْ آمَنَ بِاللَّهِ وَ الْيَوْمِ الْآخِرِ...»

۷۴. «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِنَّمَا الْمُشْرِكُونَ نَجَسٌ فَلَا يَقْرَبُوا الْمَسْجِدَ الْحَرَامَ بَعْدَ عَامِهِمْ هَذَا...»

۷۵. «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَحِلُّوا شَعَائِرَ اللَّهِ وَ لَا الشَّهْرَ الْحَرَامَ وَ لَا الْهَدْيَ وَ لَا الْقَلَائِدَ وَ لَا آمِنَ الْبَيْتِ الْحَرَامِ...»

۷۶. «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَقْتُلُوا الصَّيْدَ وَ أَنْتُمْ حُرْمٌ... جَعَلَ اللَّهُ الْكُعبَةَ الْبَيْتَ الْحَرَامَ قِيَامًا لِلنَّاسِ وَ الشَّهْرَ الْحَرَامَ وَ الْهَدْيَ وَ الْقَلَائِدَ...»

۷۷. به گفته آقاي حجتی در اسباب النزول (ص ۹۳): «امام صادق عليه السلام فرمود: «مسلمین در آغاز تصور می کردند که سعی میان صفا و مروه، ساخته و پرداخته افکار جاهلی و از جمله مناسکی است که مردمان جاهلی آنرا وضع کردند، لذا برای دفع این توهم آیه مذکور نازل گردید مبنی بر این که این کار بلامانع بوده و از شعائر الهی محسوب می گردد که باید حاج و معتمر آنرا انجام دهند». گویند: علت این که مسلمین و یا پاره ای از صحابه از سعی میان صفا و مروه احساس دشواری و از آن خودداری می کردند آن بود که بر روی کوه صفا بتی را نصب کرده بودند که «اساف» نام داشت، و بر روی کوه مروه بتی دیگر نهاده بودند که به «ناتله» موسوم بود و هنگام طواف و سعی میان این دو کوه این دو بت را مسح می کرده و بر آن ها دست می کشیدند. مسلمین به خاطر وجود این دو بت بر روی کوه صفا و مروه از سعی

میان آن دو احساس گناه می نمودند». نیز رک. به: تفسیر طبری، ج ۲۹، ص ۹۳؛ اسباب نزول واحدی، ص ۵۰؛ الکشف والبیان، ج ۲، ص ۲۶؛ مجمع البیان، ج ۱، ص ۴۴۰؛ تفسیر ابن کثیر، ج ۱، ص ۳۴۱؛ در المنثور، ج ۱، ص ۱۶۰

۷۸. به عنوان مثال گفته اند: آیه «اتَّبِعُوا الْحَقَّ... فَإِنْ أُخْضِرْتُمْ فَمَا اسْتَيْسَرَ مِنَ الْهَدْيِ» در سال ششم در حدیبیه نازل شد (محاسن التأویل، ج ۲، ص ۳۶۵، فی ظلال القرآن، ج ۱، ص ۱۹۳)، و نیز «فَعَنْ كَانَ مِنْكُمْ مَرِيضاً أَوْ بِهِ أذىٌ مِنْ رَأْسِهِ» در باره کعب بن عجره در حدیبیه نازل شده است. (تفسیر مقاتل بن سلیمان، ج ۱، ص: ۱۷۲؛ جامع البیان فی تفسیر القرآن، ج ۲، ص: ۱۳۴-۱۳۹؛ اسباب نزول القرآن (الواحدی)، ص: ۶۲؛ الکشف و البیان عن تفسیر القرآن، ج ۲، ص ۱۰۱؛ تفسیر ابن ابی حاتم، ج ۱، ص ۳۳۸؛ الکشاف، ج ۱، ص ۲۴۱؛ الجامع لأحكام القرآن، ج ۲، ص ۳۸۲؛ تفسیر ابن کثیر، ج ۱، ص ۳۹۷؛ البحر المحیط فی التفسیر، ج ۲، ص ۲۷۲؛ الدر المنثور فی تفسیر المأثور، ج ۱، ص ۲۱۳؛ معالم التنزیل فی تفسیر القرآن، ج ۱، ص ۲۴۸؛ لسان التأویل فی معانی التنزیل، ج ۱، ص ۱۲۶؛ کنز العرفان فی فقه القرآن، ج ۱، ص ۲۸۹؛ تفسیر نور الثقلین، ج ۱، ص ۱۸۷؛ فتح القدیر، ج ۱، ص ۲۲۵)

۷۹. برای روایات شیعه در این باره رک. به: کافی، ج ۲، ص ۲۳-۱۸، ج ۱، ص ۲، ۳، ۵، ۷، ۸، ۱۱، ۱۴، ص ۲۴، ج ۴؛ ج ۴، ص ۶۲، ج ۱، امالی صدوق ص ۳۴۹، ج ۱۴/۴۰۴، خصال، ۲۷۸، ج ۲۱، ص ۴۴۷، ج ۴۷، فقیه، ج ۲، ص ۷۴، ج ۱۷۷۰، تهذیب، ج ۴، ص ۱۵۱، ج ۴۱۸؛ وسائل، ج ۱، ص ۲۹-۱۴، ج ۱-۶، ص ۳۹-۸، مستدرک، ج ۱، ص ۷۴-۶۹، ج ۱-۱۵

برای روایات اهل تسنن رک. به: مسند احمد، ج ۲، ص ۲۶، ۹۳، ۱۲۰، ج ۴، ص ۳۶۳، ۳۶۴؛ صحیح بخاری، ج ۱، ص ۸، ج ۵، ص ۱۵۷؛ صحیح مسلم، ج ۱، ص ۳۴؛ سنن ترمذی، ج ۴، ص ۱۱۹؛ سنن نسائی، ج ۱، ص ۱۰۹؛ سنن الکبری بیهقی، ج ۱، ص ۳۵۸، ج ۴، ص ۸۱، ۱۹۹

۸۰. وسائل الشیعه، ج ۱۱، ص ۷-۳۲، ابواب ۷-۱

۸۱. صاحب جواهر می گوید: «ولناقد بیننا أن حجة الاسلام على الفور دون التراخي، وهذه حجة» جواهر الكلام، ج ۲۱، ص ۳۸۸). نیز رک. به: مسائل الناصریات از شریف المرتضی، ج ۱، ص ۲۷۶، و النهایه، ج ۵۶، ص ۳؛ الخلاف، ج ۳، ص ۲۴۰، ۳۵۰؛ الميسوط - الشيخ الطوسي، ج ۱، ص ۳۴۵، رسائل العشر الطوسي، ج ۶۹، ص ۱، تذکره الفقها (ط.ج)، ج ۸، ص ۲۷)، مسالك الأفهام الشهيد الثاني، ج ۱۱، ص ۳۱۰، روایات صریحی در بارة بالفور بودن فريضة حج از ائمه عليهم السلام روایت شده است.

۸۲. الموسوعة الفقهية الكويتية، ج ۱۷، ص ۲۴؛ الفقه على المذاهب الخمسة، ج ۱، ص ۱۹۱؛ فیض القدیر- ج ۷، ص ۱؛ عون المعبود - (ج ۴، ص ۱۳۵؛ عمدة القاری فی شرح صحیح البخاری، ج ۱۴، ص ۱۸۷؛ شرح النووی علی مسلم، ج ۴، ص ۲۱۲، مشکاة المصابیح مع شرحه مرعاة المفاتیح، ج ۸، ص ۶۱۸؛ تفسیر القرطبی، ج ۴، ص ۱۳۶، تفسیر النیسابوری، ج ۲، ص ۳۱۵؛ تفسیر البحر المحیط، ج ۳، ص ۳۳۱؛ جامع لطائف التفسیر، ج ۱۵، ص ۱۸۲).

۸۳. شافعی اساساً معتقد است صرف اوامر بدون قرائن دال بر فوریت نمی‌باشد. از جمله دلایل آنهایی که معتقد به فوری بودن وظیفه حج‌اند این است که اوامر دلالت بر فوریت می‌کند و مبادرت در طاعت ممدوح و تأخیر مذموم محسوب می‌شود.

۸۴. آل عمران: ۹۷

۸۵. اختلاف در باره وجوب عمره نیز از همین جا نشأت می‌گیرد.

۸۶. احکام القرآن این عربی، ج ۲، ص ۹۴۲؛ مجمع البیان، ج ۵، ص ۴۶؛ معالم التنزیل، ج ۲، ص ۳۴۶؛ الکشاف، ج ۲، ص ۲۶۹؛ تفسیر ابن کثیر، ج ۴، ص ۱۳۳؛ تفسیر غرائب القرآن، ج ۳، ص ۴۶۶؛ روح البیان، ج ۳، ص ۳۸۳؛ محاسن التأویل، ج ۵، ص ۳۵۳؛ بدائع الکلام فی تفسیر آیات الأحکام، ص ۲۵۲

۸۷. احکام القرآن جصاص، ج ۵، ص ۶۴؛ التفسیر المنیر، ج ۱۷، ص ۱۹۸؛ تفسیر آیات الأحکام، ص ۴۹۳. لذا روایت شده است که پیامبر ﷺ در حجة الوداع فرمود: «إنَّ الزَّمانَ قد استدار کهیئته یوم خلق الله السماوات والأرض».

۸۸. احکام القرآن جصاص، ج ۵، ص ۶۲

۸۹. الکافی ج ۴، ص ۲۴۵، ۲۵۱؛ من لایحضره الفقیه ج ۲، صص ۲۳۷ و ۲۳۸؛ تهذیب الأحکام ج ۵، ص ۴۴۳ و ۴۵۸

۹۰. مرحوم سید شرف الدین در پاسخ یکی از پرسش‌های معترض می‌گوید: «قال المغرور موسی جارالله: حج النبی - صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ - بعد الهجرة حجة واحدة، ويقول الإمام الباقر والإمام الصادق قد حج النبی بمكة مع قومه حجّات عشرين حجة، فهل كان يحضر في موسم الحج مع الناس؟ فأقول: من أنت يا هذا لتنكر على سادة آل محمد أقوالهم، وتنتقد أفعالهم، ألا تربع على ضلعك، وتتأخر حيث أخرج القدر، إن الباقر والصادق اعرف الناس بهدي جدهما، وأعلم الناس بسنته، والقول قولهم على رغم كل خارج عليهم، أو ناصب لهم كائناً من كان، سلمنا انه صلى الله عليه وآله وسلم ما حج بعد الهجرة إلا حجة واحدة - هي حجة الوداع - فمن اخبرك يا مسكين بأنه لم يحج قبلها مع قومه، وهو في مكة لتنكر على الامامين قولهما بذلك، وما يدريك لعله حج وهو بمكة عشرين حجة أو أكثر، وقد كانت مدة إقامته فيها ثلاثاً وخمسين سنة، وما احقق هذا الرجل إذ يقول: وهل كان يحضر في مواسم الحج مع الناس؟ وكيف يحج مع قومه ولا يكون حاضراً معهم؟ وما المانع من حضوره؟ نعوذ بالله من الخرف» (أجوبة مسائل جار الله، ج ۷، ص ۱۰)

۹۱. به عنوان مثال نادرست بودن برخی روایات و تفاسیر درباره شأن نزول آیه ۳۴ سوره انفال از مواردی است که باعث شبهاتی در باره ترتیب آیات در سوره‌های قرآن شده است. ابن ابی الحدید در شرح یکی از حکم امیر المؤمنین عليه السلام می‌نویسد: «﴿وَمَا لَهُمْ أَلَّا يُعَذِّبَهُمُ اللَّهُ﴾ أي و لا تأتي سبب لا يعذبهم الله مع وجود ما يقتضى العذاب وهو صدهم المسلمين و الرسول عن البيت في عام الحديبية و هذا يدل على أن ترتیب القرآن ليس على ترتيب الوقائع و الحوادث لأن سورة الأنفال نزلت عقب وقعة بدر في السنة الثانية من الهجرة و صد الرسول ص عن البيت كان في السنة السادسة فكيف يجعل آية نزلت في السنة السادسة

في سورة نزلت في السنة الثانية. وفي القرآن كثير من ذلك و إنما رتبه قوم من الصحابة في أيام عثمان»
(شرح نهج البلاغه، ج ١٨، ص ٢٤١)

٩٢. دربارہ تاثير غزوه تيوك و عقب نشيني روميان بر اذهان اعراب دكتر محمد حسين هيكل نوشته است: «لقد ترك هذا الانسحاب في نفوس قبائل العرب المحتفظه بكيانها و بدينها أثراً عمقاً، و ترك في نفوس قبائل الجنوب باليمن و حضرموت عمان أثراً أشد عمقاً. أ ليس الروم هؤلاء هم الذين غلبوا الفرس و استردوا منهم الصليب و جاؤا به إلى بيت المقدس في حفل عظيم، و فارس كانت صاحبة السلطان على اليمن و على البلاد المجاورة لها أزماناً طويلة! فإذا كان المسلمون على مقربة من اليمن و من غيرها من البلاد العربية جمعاء، فما أجدر هذه البلاد بأن تتضام كلها في تلك الوحدة التي تستظل بعلم محمد، علم الإسلام، لتكون بمنجاة من تحكيم الروم و الفرس جميعاً! و ماذا يضرّ أمراء القبائل و البلاد أن يفعلوا و هم يرون محمداً يثبت من جاءه معلنا الإسلام و الطاعة في إمارته و على قبيلته؟! فلتنكس العاشرة للهجرة إذا سنة الوفود، و ليدخل الناس في دين الله أفواجا، و ليكن لغزوة تيوك و لانسحاب الروم أمام المسلمين من الأثر أكثر مما كان لفتح مكة و الانتصار في حنين و حصار الطائف.» (حياة محمد - صلى الله عليه و آله و سلم - ص ٢٩٢)